



حضرت مہدی (عج)
پیام آور مہرورزی و محبت



مؤلف: محمود حکیمی

صلى الله عليه وسلم

حضرت مہدی (عج)

پیام آور مہرورزی و محبت

تألیف: محمود حکیمی

انتشارات قلم

سرشناسه	: حکیمی، محمود، ۱۳۲۳ -
عنوان و نام پدیدآور	: حضرت مهدی (عج): پیام آور مهرورزی و محبت / تألیف محمود حکیمی.
مشخصات نشر	: تهران: شرکت انتشارات قلم، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۱۳۶ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	: ۲۵۰۰۰ ریال 978-964-316-245-0
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص ۱۳۳.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق
موضوع	: مهدویت - انتظار
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۲ ج ۶ ح ۸۲ BP۲۲۴
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۰۸۵۷۳۲

انتشارات قلم

نام کتاب	: حضرت مهدی (عج) پیام آور مهرورزی و محبت
مؤلف	: محمود حکیمی
ناشر	: شرکت انتشارات قلم - تهران - تقاطع بهار و سمیه - ساختمان ایرج
	: طبقه همکف - شماره ۶ - تلفن: ۸۸۳۱۲۸۹۳ - تلفکس: ۸۸۲۹۳۶۴
نوبت چاپ	: اول - ۱۳۹۲
چاپ	: مهارت
شمارگان	: ۲۰۰۰ نسخه
بها	: ۳۵۰۰ تومان

کلیه حقوق نشر برای ناشر محفوظ است.

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۶-۲۴۵-۰ ISBN 978-964-316-245-0

فهرست مطالب

پیشگفتار..... ۷

فصل اول

اعتقاد به وجود منجی در ادیان و مذاهب

منجی باوری در ادیان ابراهیمی..... ۱۴

فصل دوم

اسلام، دین مهربانی

فصل سوم

تولد حضرت مهدی (عج)

مادر..... ۳۲

دوره‌های زندگی حضرت مهدی (عج)..... ۳۴

دستگیری یاران امام حسن عسکری علیه السلام..... ۴۲

غیب صغرا و کبری..... ۴۴

فصل چهارم

حضرت مهدی (عج) ادامه دهندۀ راه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

حضرت محمد صلی الله علیه و آله مظهر تمام‌نمای کمالات اخلاقی..... ۵۲

سیرۀ اجتماعی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله..... ۶۱

فصل پنجم

عدالت در حکومت حضرت مهدی (عج)

عدل از دیدگاه قرآن کریم..... ۷۴

۷۹ موانع اجرای عدالت.
۸۲ سوء استفاده بنی عباس از احادیث مهدویت

فصل ششم دروغپردازی جعلان

فصل هفتم ویژگی های منتظران ظهور

۹۷ حضرت مهدی (عج)
۱۰۳ ۱- اخلاق نیکو.
۱۰۵ ۲- فروتنی
۱۰۵ ۳- دوری از خشم و خشونت
۱۰۶ ۴- دوستی با مردم
۱۰۶ ۵- اصلاح میان مردم
۱۰۷ ۶- نیکوکاری
۱۰۷ ۷- وفاداران به عهد
۱۰۸ ۸- راست‌گویی

درباره کتاب الغیبت

۱۱۱ درآمد
۱۱۳ ولادت امام عصر <small>علیه السلام</small> و شبهات پیرامون آن
۱۱۸ نام و نسب امام عصر (عج)
۱۲۰ مباحثی پیرامون اختفا و عمر امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۲۴ طرق اثبات غیبت در کلام شیخ طوسی
۱۲۶ علت غیبت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۳۰ ظهور امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۳۳ کتاب‌نامه
۱۳۴ فهرست اعلام اشخاص

پیشگفتار

در عصر ما بسیاری از پژوهشگران، دین‌شناسان و مورخان در دانشگاه‌ها و مراکز علمی جهان به تحقیق دربارهٔ آئین شیعه اثنی عشری، بویژه در زمینهٔ حضرت ولی عصر (عج) و ظهور او پرداخته‌اند. ادامهٔ پژوهش دربارهٔ تشیع با پذیرش این مذهب توسط برخی از محققان سخت‌کوش همراه بود. پذیرش تشیع امامیه توسط محققان پرتلاشی چون سید محمد تیجانی سماوی، بسیاری از مخالفان مذهب تشیع را سخت‌نگران ساخت و از همین رو تبلیغات وسیعی بر ضد شیعه علوی در چند کشور از چند دههٔ قبل آغاز شد و هر سال بر شدت آن افزوده گشت. کوشش‌های تبلیغاتی مخالفان شیعه اثنی عشری - از جمله وهابیان - آگاهان از تاریخ را به یاد مخالفت‌های ضد شیعی معاویه و خلفای بنی‌امیه می‌آورد. تمام تلاش خلفای اموی و مروانی و حتی عباسی بر آن بود که برای همیشه اندیشه‌های علوی را به خاک بسپارند. اما تلاش مخالفان تشیع برای چندین قرن بی‌نتیجه ماند تا به آنجا که در عصر ما هر روز این خبر را که فرهیختگانی سخت‌کوش آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام را پذیرفته‌اند در جهان منتشر می‌شود.

این گرایش‌های شگفت، دشمنان آزادی و رهایی انسان‌ها و حامیان اندیشه‌های خرافی را سخت نگران ساخته است. این است که آنان تبلیغات تازه‌ای را بر ضد تشیع آغاز کرده‌اند. یکی از طرفندهای دشمنان تشیع، تهاجم ناجوانمردانه تبلیغاتی بر ضد اعتقاد به ظهور حضرت مهدی (عج) است. آنان کوشش دارند که از مهدی موعود شیعیان موجودی بسازند که مظهر خشونت است تا سرانجام بتوانند چهره مظهر مهرورزی و عدالت یعنی حضرت مهدی (عج) را در هاله‌ای از شبهه‌ها و اعتقادات ابهام‌آمیز قرار دهند. دستمایه دشمنان تشیع بیشتر احادیثی دروغین و جعلی است که از مهدی موعود موجودی خشن و بیرحم می‌سازد و دشمنان آزادی و رهایی انسان تا بدانجا پیش می‌روند که رفتاری بسیار غیرانسانی به حضرت مهدی (عج) نسبت می‌دهند. در حالی که امامان برحق شیعه بارها اعلام کردند که «قائم ما پس از ظهور ادامه‌دهنده راه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اجراکننده شریعت نبوی است».

آری، حضرت مهدی (عج) ادامه‌دهنده راه و سیره پیامبری است که قرآن کریم درباره ایشان می‌فرماید:

﴿فبما رحمة من الله لنت لهم، و لو كنت فظاً غليظ القلب لا
نفضوا من حولك﴾ (۱)

یعنی: از رحمت خدا بر آنها نرم و مهربان شدم و اگر تندخوی و سنگدل بودی از اطرافت پراکنده می‌شدند.

احادیث و روایات صحیح نشان می‌دهند که حضرت مهدی (عج) در قله رحمت و محبت جای دارد. او پاکیزه‌ترین خلق خدا، معدن لطف و صفا و پرچمدار عدالتخواهی است تا بدان حد که حضرت امام رضا علیه السلام درباره شیوه رفتار او با انسان‌ها می‌فرماید: «و أشفق علیهم من ابائهم و أمهاتهم». یعنی: [حضرت مهدی] برای آنان از پدران و مادرانشان مهربان‌تر می‌باشد.

در سالهای اخیر که دشمنان شیعه اثنی عشری از گسترش تشیع در جهان به هراس افتاده‌اند با توسل به چند حدیث جعلی از خشونت حضرت مهدی (عج) و سپاهیانش سخن می‌گویند، در حالی که امام دوازدهم شیعیان جز به حق و عدالت و محبت نمی‌اندیشد و پیام آور مهر و وفاست.

علم مهدی موعود از قرآن کریم و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا بدانجاست که به فرموده امام باقر علیه السلام:

ان العلم به کتاب الله و سنة نبیه لینبت فی قلب مهدینا، کما ینبت الزرع علی احسن نباته. (۱)

علم به کتاب خداوند و سنت پیامبر او در دل مهدی ما، مانند ریشه گیاه در زمین ریشه می‌دواند.

در ده‌ها روایات صحیح درباره عدالتخواهی حضرت مهدی (عج) آمده است که مهدی موعود همچنین ادامه‌دهنده راه امام علی علیه السلام است.

همان پیشوایی که مظهر پاکی، صداقت و عدالتخواهی بود.

* * *

در تابستان ۱۳۸۵ دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی (عج) کتاب «ویژگی‌های اخلاقی امام زمان (عج)» را از من منتشر ساخت. در آن کتاب با ذکر مدارک و اسناد تاریخی این حقیقت را به اثبات رساندم که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ پرچمدار عدالت و گسترش دهنده مهرورزی و محبت بودند و حضرت مهدی (عج) ادامه‌دهنده‌ی راه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ است و در پایان نوشتم:

«به راستی می‌توان باور کرد که حضرت مهدی (عج) که از سلاله مهرورزان و پیام‌آوران محبت است چون ظهور کند بر مردمان خشم گیرد و فضایی از ترس، وحشت و ارباب را پدید آورد؟»^(۱)

و در این کتاب نیز دوست دارم از موعودی سخن گویم که امام باقر عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره‌ی ایشان فرمودند:

از اقام قائمنا وضع یده علی رئوس العباد فجمع بها عقولهم و کملت بها احلامهم.^(۲)

یعنی: چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان خدا می‌گذارد، عقول آنها را متمرکز می‌سازد و فرزاندگی را به کمال می‌رساند.

پژوهش درباره قیام حضرت مهدی (عج) نشان می‌دهد که سپاه

۱- ویژگی‌های اخلاقی امام زمان، نوشته محمود حکیمی، از انتشارات دبیرخانه اجلاس حضرت مهدی (عج).

۲- شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۵.

حضرت مهدی (عج) انسان‌هایی خشن نیستند آنان برای گسترش عدالت می‌آیند و تنها متجاوزان به حقوق انسان‌ها را آسوده نمی‌گذارند. از حضرت مهدی (عج) و یارانش چهره‌ای خشن و انتقام‌جو ساختن کار سه گروه است. اول وهابیان که از نفوذ و گسترش شیعه امامیه در جهان امروز به وحشت افتاده‌اند. دوم دوستان نادان که شناخت درستی از امام خود ندارند و سوم زورمندانی که در اندیشه پرورش انسان‌های خشن برای سرکوب مخالفان سیاسی خود هستند. متأسفانه دشمنان تشیع با تمسک به روایاتی ضعیف و غیرمستند از خشونت سپاه وی سخن می‌گویند. بخش کوچکی از این احادیث جعلی در فصلی از کتاب کنونی مورد بررسی قرار گرفته و جعلی بودن آنها به اثبات رسیده است. خوشبختانه در سال‌های اخیر که منکران وجود حضرت ولی عصر (عج) آثاری را منتشر ساخته‌اند، برخی از عالمان بزرگوار به پاسخگویی پرداختند و آثاری را منتشر ساختند که از جمله می‌توان به کتاب پراج موعود ادیان (از انتشارات خردآوا) اشاره نمود. در دو شهر قم و مشهد آثاری بسیار ارزنده درباره ظهور حضرت منتشر شده است و دوست دارم که پژوهشگران عزیز همچنان آثاری پرارزش در دفاع از مهدویت راستین منتشر سازند.

در آخرین فصل این کتاب از ویژگی‌های کسانی سخن گفته‌ام که منتظر ظهور و فرج حضرت مهدی (عج) هستند و امیدوارم که ما نیز لیاقت انتظار فرج او را داشته باشیم.

فصل اول

اعتقاد به وجود منجی در ادیان و مذاهب

اعتقاد به ظهور نجات‌دهنده‌ای که به ظلم و ستم ستمکاران پایان دهد و زندگی آسوده‌ای برای انسان‌ها فراهم آورد در میان پیروان ادیان ابراهیمی و ادیان غیر ابراهیمی وجود داشته است.

پیروان مذهب هندویی، نجات‌دهنده خود را «کالکی» می‌خوانند آن را جلوه‌ای از «ویشنو» که یکی از صدها خدای هندوها می‌باشد می‌دانند.

امیرنعمتی لیمانی در مقاله «منجی از منظر تاریخ و ادیان» می‌نویسد:
«... در کتاب‌هایی چون ددانک، اوپانیشاد باسک و ... مشخصه‌های فراوانی برای این مظهر ویشنو که به هنگام ظهورش بر اسبی سپید سوار و شمشیری درخشان به دست دارد، ذکر شده است ...»

کندوکاو اسناد و منابع بودایی نیز نمایانگر آن است که پیروان بودا نیز به ظهور منجی معتقدند. بر پایه باورهای مذهبی بوداییان هر فرد بودایی موظف است در انتظار ظهور بودای پنجم باشد ...»

به باور پیروان آیین ایران باستان، یعنی دین زرتشت، پس از زرتشت

در پایان هر هزاره یک منجی از نسل زرتشت ظهور خواهد نمود. پس از ظهور منجی های یکم و دوم در فاصله زمانی سه هزار سال پس از زرتشت سوشیانت ظهور خواهد کرد و به پایمردی او که نجات دهنده بزرگ جهان است بشر به نیک بختی آرمانی خواهد رسید... به باور زرتشتیان با ظهور سوشیانت دروغ و ناراستی شکست خواهد خورد و مردم دنیا همه هم پندار، هم گفتار و هم کردار نیک خواهند شد. دیگر اقوام و پیروان دیگر ادیان غیر ابراهیمی نیز منجی باوری در اندیشه اشان رهنمون ویژه ای دارد. از جهت نمونه می توان به سرخپوستان بومی آمریکای مرکزی اشاره داشت که ظهور یک منجی به نام « کوتزلکوتل»، از اساسی ترین پایه های عقیدتی شان به شمار می آید.

گروهی از اقوام ساکن در اسکاندیناوی نیز بدان باور بودند که «اودین» با نیروی برتری که خداوند به او ارزانی داشته ظهور نموده و مردم دنیا را از بلا یای پر شمار و جنگ های خانمانسوز رهایی خواهد بخشید....

به عنوان یک نتیجه می توان گفت آنچه از بررسی قصص مذهبی، افسانه ها و اسطوره ها برمی آید آن است که به تقریب در میان بیشتر اقوام متمدن و غیر متمدن تاریخ جهان عقیده به ظهور منجی عدالتگستر را به گونه ای می توان دید.

منجی باوری در ادیان ابراهیمی

در ادیان سه گانه ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) نیز باور مندی به ظهور منجی چهره ای بارز و هویدا دارد. در کتاب مقدس یهودیان،

عهد عتیق اشاره‌های افزونی به رهایی بخش آخرالزمان شده است. او کسی است که به یاری و فرمان «یهوه» ستمکاران را در مانده و زار خواهد ساخت ...

در شالوده آیین مسیح نیز منجی باوری دیده می‌شود، فارقلیط که معنای شفاعت‌کننده آرامش‌بخش و یاری‌رسان است نام اولین منجی آیین مسیح است ... فارقلیط بر اساس نوشته‌های عهد جدید کسی است که پس از حضرت عیسی علیه السلام ظهور می‌یابد و عدل و دادگستری پیشه می‌سازد. البته درباره این که فارقلیط چه کسی می‌تواند باشد در طول تاریخ در میان صاحب‌نظران مسیحی اختلاف نظر وجود داشته است. اما اکثر مسیحیان بر این باورند که خود عیسی دگر بار به صورت غیرمنتظره به جهان مادی باز خواهد گشت و اوست که جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود. ... [در کتاب مقدس مسیحیان] نشانه‌هایی برای بازگشت وی وجود دارد. از آن جمله می‌توان به نوشته‌ی انجیل متی اشاره نمود:

«عنقریب بعد از آن آزمایش سخت خورشید تیره و تار می‌گردد و ماه نور خود را از دست خواهد داد و ستارگان افول خواهند کرد و سپس آثار و علائم آن مرد آسمانی آشکار خواهد شد و آنگاه عیسی از ابرهای آسمان با جلال و شکوه و قدرت فرو خواهد نمود.»

در آیین اسلام نیز مسأله اعتقاد به منجی مسأله‌ای پراهمیت و بسیار دیرین است ...

منجی اسلام «مهدی» است که نه تنها عدل برپای می‌دارد و اسلام را احیاء می‌کند، بلکه همه ادیان را به حالت حقیقی خویش باز می‌گرداند که

آن چیزی جز اسلام نیست»^(۱).

آقای علی سرابی نیز در مقاله «بشارت منجی در انجیل» می نویسد: «در جای جای کتاب های انجیل چهارگانه (انجیل متی، انجیل لوقا، انجیل مرقس و انجیل یوحنا) بشارات مختلفی پیرامون منجی موعود و خصوصیاتش آمده است»^(۲).

در چند دهه اخیر که رسانه های غربی تبلیغات وسیعی را بر ضد اسلام آغاز کرده اند تلاش می کنند مذهب اسلام را مذهب خشونت معرفی کنند، آموزه های برخی از شبکه های مسیحیت بر این اساس است که مسیح مظهر محبت بود و کتاب مقدس که شامل عهد عتیق (تورات) و عهد جدید (انجیل) می باشد پیام آور محبت است. پس چون عیسی دوباره ظهور کند براساس آموزه های تورات و انجیل محبت را تبلیغ می کند.

ما شیعیان عقیده داریم که پس از ظهور حضرت مهدی (عج)، حضرت عیسی علیه السلام هم ظهور خواهد کرد. البته آن حضرت عیسی علیه السلام عیسایی نیست که دو کتاب تحریف شده کنونی او را معرفی می کنند. عیسایی که تبلیغات کلیسایی او را مظهر محبت معرفی می کنند در بسیاری از آیات، آموزه های محبت آمیز ندارند. در کتاب متی باب ۱۰ (جملات

۱- مقاله «منجی از منظر تاریخ و ادیان» از آقای امیر نعمتی لیمانی، جام جم، ۲۲ تیر ۱۳۹۰.

۲- برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به: نشریه موعود، سال شانزدهم (تیر و مرداد ۱۳۹۰) مقاله «بشارت به منجی در انجیل».

۳۴ و ۳۷) آمده است که عیسی می گوید:

«گمان مبرید که آمده‌ام صلح و آرامش را بر زمین برقرار سازم، نه، من آمده‌ام تا شمشیر را برقرار نمایم. من آمده‌ام تا پسر را از پدر جدا کنم، دختر را از مادر و عروس را از مادرشوهر، بطوری که دشمنان هرکس، اهل خانه خود او خواهند بود».

و در کتاب لوقا باب ۱۲ جملات ۵۱ و ۵۲ آمده است:

«آیا تصور می‌کنید که آمدن من باعث صلح و آشتی مردم با یکدیگر می‌شود؟ نه، بلکه به خاطر من مردم با یکدیگر اختلاف پیدا خواهند کرد، و خانواده‌ها از هم پاشیده خواهد شد».

این نوشته‌های انجیل تحریف شده است اما عیسیای ما برآستی مظهر محبت است.

ما باید امام زمان خود را بشناسیم اما منظور تنها شناخت شناسنامه‌ای و تاریخی آن حضرت نیست، بلکه بیشتر شناخت اهداف وی پس از ظهور است. حضرت ولی عصر (عج) تحقق بخشنده آمال و اهداف پیامبران الهی، مخصوصاً اهداف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. ما باید تلاش کنیم که از منتظران راستین حضرت مهدی (عج) باشیم و منتظر راستین او کسی است که پیوسته در اندیشه‌ی خودسازی خویش باشد و از آموزه‌های امامان شیعه عليهم السلام برای خودسازی خویش بهره گیرد.

فصل دوم

اسلام، دین مهربانی

اسلام دین محبت و مهربانی است زیرا که خداوند مذهب اسلام رحمان، رحیم، رئوف و ودود است. چه خوب می‌گوید دکتر سیده مژگان سخایی در کتاب **درسهایی از امام رئوف:**

«عمق تمام اسماء پروردگار مهربانی است. هیچ اسمی از اسماء پروردگار از مهربانی او جدا نیست، حتی اسمایی که به ظاهر معنایی برخلاف مهربانی را به ذهن متبادر می‌سازند همچون منتقم، شدیدالعقاب، شدیدالمحال و... عمق تمام آنها نیز مهربانی و رحمت است. او چون مهربان است نمی‌گذارد بدکاران به بدی خود پردازند و بدی ایشان بی‌پاسخ نماند، زیرا در این صورت الگوی بدکاران فراگیر می‌شود.»^(۱)

۱- سیده مژگان سخایی، درسهایی از امام رئوف، مشهد، انتشارات به نشر، ۱۳۹۰، ص ۱۳.

از دیدگاه آموزه‌های اسلام، شکوفا شدن استعدادها تنها در جامعه‌ای امکان‌پذیر است که عدالت اجتماعی، مهرورزی و محبت بر آن جامعه حاکم باشد. مهربانی در واقع کلید رشد استعدادهاست. انسان جانشین خداست. خدای اسلام رئوف و مهربان است و چون انسانی با مهربانی با دیگران زندگی کرد در واقع رأفت و رحمت خداوندی را نشان می‌دهد. صدای اسلام صدای عشق و محبت و مهربانی است و مهربانی با انسان‌ها، گره‌گشای زندگی است. زمانی که انسان به دیگران مهر می‌ورزد و تلاش می‌کند که گره‌ای از مشکلات حتی یک انسانی را باز کند در واقع با دست خود گره‌گشای زندگی خویش می‌شود. انسان جانشین خداست، خدایی رئوف و مهربان:

(۱) ﴿وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ (۱)

خداوند نسبت به بندگان رئوف و مهربان است.

(۲) ﴿هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ (۲)

او [خداوند] مهربان و بخشنده است.

(۳) ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (۳)

ای پیامبر، ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم [البته این رحمت فقط برای نیکوکاران است].

۱- سوره آل عمران، آیه ۳۰.

۲- سوره حشر، آیه ۲۲.

۳- سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

(۱) ﴿إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (۱).

همانا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

(۲) ﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾ (۲).

هرکس عمل خوبی انجام دهد درحقیقت به خودش نیکی کرده و

هرکس عمل زشتی انجام دهد، او هم در حق خودش بدی کرده.

حضرت خضر علیه السلام از نظر قرآن کریم مظهر دانایی، خردمندی و

رازداری است که خداوند او را مباحی به عنایت مخصوص و رحمت و

تعلیم خود می نماید:

﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا

عِلْمًا﴾ (۳).

... در آنجا بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که رحمت خویش بر او ارزانی

داشته بودیم و دانشی از خود به او آموخته بودیم.

حضرت داوود علیه السلام نمونه‌ای به کمال از ایمان و دلیری و سخاوت است

او عابدی پارسا، قائم‌اللیل و صائم‌النهار بود، از حکمت و بصیرت بهره‌ای

فراوان داشت. صدای خوش و دلکش او - به هنگام خواندن زبور - اثری

نافذ بر جان‌ها می‌کرد و حتی پرندگان نغمه‌سرا را به هما‌وازیش

وامی داشت.

در کتاب **عیون اخبار الرضا** می‌خوانیم:

۱- سوره اعراف، آیه ۵۶.

۲- سوره فصلت، آیه ۴۶.

۳- سوره کهف، آیه ۶۵.

«عن علی بن موسی الرضا علیه السلام عن ابیه موسی بن جعفر، عن ابیه عن الصادق علیه السلام قال: اوحی الله عزّ و جل الی داود ان العبد من عبادی لیاتینی بالحسنه فادخله الجنه، قال: یا رب و ما تلك الحسنه؟ قال یفرج عن المؤمن کربته و لو بتمره، قال حق لمن عرفک ان لا ینقطع رجاوه منک» (۱)

امام رضا علیه السلام از پدرشان امام کاظم علیه السلام و ایشان از امام صادق علیه السلام نقل فرمودند: خدا به داود وحی نمود که چه بسا بنده‌ای از بندگانم کار نیکی انجام دهد و به خاطر آن کار، وی را به بهشت برم، حضرت داود گفت: خدایا آن کار نیک چیست؟ خداوند فرمود: برطرف کردن غم مؤمن ولو با یک خرما. امام فرمودند داوود عرض داشت: پروردگارا هرکس تو را بشناسد حق است که نباید از تو ناامید شود.

حضرت سلیمان علیه السلام پیامبری دیگر بود که قدرت معنوی و ظاهری یا نبوت و سلطنت را دارا بود. او مقتدر دانا، دادگر و ضعیف‌نواز بود.

حضرت ایوب که به شکیبایی در بلا یا و تحمل محنت‌ها و دشواری‌ها در تاریخ انبیاء مشهور است الگوی صبر و مقاومت است. پیامبری که قصه پر غصه زندگی‌اش می‌تواند مایه تسلیت دردمندان و مرهمی بر جراحات مصیبت‌زدگان باشد. ایوب از بوته آزمایش‌های پی‌در پی سرفراز و پیروزمند بیرون می‌آید و صبر و شکیبایی‌اش موجب می‌شود که در صف انسان‌های برتر قرار گیرد و کسانی که الهام‌بخش و نیرودهنده پویندگان

وادی پر مخاطره کمال اند.

حضرت یعقوب علیه السلام در ادبیات خالص و بدون تحریف اسلامی مظهر شکیبایی، درد آگاهی و عشق ورزی به خاطر خداوند است و حضرت یوسف علیه السلام مظهر عفت و نفس کشی و امانتداری و بردباری و جوانمردی است.

حضرت موسی علیه السلام، پیامبری اولوالعزم و صاحب کتاب آسمانی تورات و دارنده معجزات است و مظهر مجاهدت و رزمندگی علیه خودکامگی فرعون صفتان و مبشر آزادی و نجات انسان از بردگی خلق و نیل به خالق بشمار می رود.

از نظر قرآن کریم تمام انبیای الهی پیام آور محبت بوده اند. قرآن کریم در میان همه ادیان آسمانی و پیامبران الهی، بیشترین شرح و تفصیل را به دین یهود و حضرت موسی علیه السلام اختصاص داده است. سرگذشت حضرت موسی علیه السلام از نظرگاه قرآن کریم حکایت یک پیامبر مهربان، ثابت قدم و دلیر است که با خداوند پیمان بسته است برای رهایی مردمان از شرک و بت پرستی پیکار کند:

﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾ (۱)

پس تو هم همچون پیامبرانی که ثابت قدم بودند پایدار باش.

قرآن کریم، کتاب تورات بدون تحریف را کتاب مُستَبین (روشنگر) می نامد و موسی و هارون را انسان های نیکوکار می داند که به خاطر

نیکوکاریشان پاداش می‌گیرند. ترجمه آیات ۱۱۶ تا ۱۲۲ از سوره صافات چنین است:

«یاریشان کردیم تا پیروز شدند و کتابی روشنگر به آنها عطا کردیم و به راه راست هدایتشان نمودیم و نام نیکشان را در نسل‌های بعد باقی گذاردیم».

قرآن کریم در سوره مائده آیات ۱۳ و ۴۱ و سوره نساء آیه ۴۶ از تحریف وحی الهی توسط یهودیان سخن می‌گوید و نتیجه این تحریف را دوری از پیام‌های محبت‌آمیز می‌داند. خدایی که در تورات کنونی (عهد عتیق) است مانند خدای مهربان قرآن کریم نیست.

در تورات کنونی «یهوه» خدایی است که با کوچکترین انحراف شلاق عذاب خود را فرود می‌آورد و موسی تحت تأثیر چنین خدایی قوانینی عجیب صادر می‌کند از جمله اینکه در سفر تثئیه باب ۱۳ آمده است:

«باید بی‌درنگ شهر و کلیه ساکنانش را کاملاً نابود کنید و گله‌هایشان را نیز از بین ببرید، سپس باید تمام غنایم را در میدان شهر بسوزانید. پس از آن تمام شهر را به عنوان قربانی سوختنی برای خداوندتان به آتش بکشید. آن شهر برای همیشه باید ویرانه بماند و نباید هرگز دوباره آباد گردد».^(۱)

و موسای تورات تحریف شده در سفر اعداد باب ۳۱ (انتقام از مدیانی‌ها) فرامینی بسیار خشن تر صادر می‌کند:

۱- عهد عتیق (تورات)، سفر تثئیه، آیات ۱۶ و ۱۷.

«پس تمامی پسران و زنان شوهردار را بکشید. فقط دخترهای
باکره را برای خود زنده نگهدارید».^(۱)

و از این جملات در عهد عتیق (تورات کنونی) بسیار است و
شگفت‌انگیز این که برخی از کشیشان عصر ما و مبلغان «کتاب مقدس» که
شامل عهد عتیق و عهد جدید (انجیل) می‌باشند، قرآن کریم و دین اسلام
را عامل گسترش خشونت می‌دانند!!

خداوند، کتاب تورات بدون تحریف را در سوره هود پیشوا و رحمت
معرفی می‌کند (اماماً و رحمةً) و در سوره قصص آن را «بصائر للناس» و
کتاب هدایت و رحمت می‌نامد و تورات واقعی در سوره مائده کتاب نور
و هدایت معرفی می‌شود:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ﴾.^(۲)

ما تورات را که در آن هدایت و روشنایی است نازل کردیم.

متون شریعت در قرآن و سنت صحیح، بر ضرورت رحمت و اُلفت و
مهر و عطوفت مردم به یکدیگر تصریح بسیار دارد. عفو و گذشت از
فرمان‌های قاطع خداوند است:

﴿خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾.^(۳)

[تو ای پیامبر با آنان] راه گذشت [و مدارا] پیش گیر و به کار نیک
فرمان ده و از نادانان نابخرد روی گردان.

۱- عهد عتیق، سفر اعداد، باب ۳۱، جملات ۱۶ و ۱۷.

۲- سوره مائده، آیه ۴۴.

۳- سوره اعراف، آیه ۱۹۹.

زیرا دادگری و عدالت نیز از عشق و علاقه به نیکوکاری و بخشش برمی خیزد.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَاتِّتَى ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ﴾ (۱)

خداوند به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم نهی می کند.

﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (۲)

پس از آنان درگذر و چشم پوشی کن که خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

قرآن کریم یکی از نشانه های نیکوکاری و محبت به انسان ها را فرو بردن خشم می داند:

﴿وَالْكَافِرِينَ الْغَائِبِينَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (۳)

[نیکوکاران همانان هستند که] خشم خود را فرو می برند و از مردم درمی گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

خداوند از مسلمانان می خواهد که به همسایگان خود - به هر آئینی که باشند - نیکی ورزند، پیوسته سخن به پاکی گویند و با دیگران بیانی نیکو داشته باشند. پس یک مسلمان باید از نیک خوی ترین مردم باشد و با

۱- سوره نحل، آیه ۹۰.

۲- سوره مائده، آیه ۱۳.

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۳۴.

دیگران با نرمی و بخشش و اخلاق والا و ستوده بیامیزد.

در اسلام بدترین کارها «وحشتزایی» است. یعنی این که با متهم کردن مسلمانان و یا انسان‌های دیگر به شرک و کفر و بدعت‌گذاری در دین آنان را در وحشت و ترس بگذاریم. متأسفانه امروزه گروه‌هایی مانند وهابیان از مرز تهدید می‌گذرند و به وحشتزایی عملی می‌پردازند. حسن بن علی سقاف دانشمند مشهور اهل اردن در کتاب «مناقشة منهج الوهابیه و السلفیه فی العقیده و التفکیر: السلفیه الوهابیه افکارها الاساسیه و جذورها التاريخیه» بخشی از کتاب خود را به «وحشتزایی عملی» وهابیان اختصاص داده است. این کتاب توسط آقای حمیدرضا آژیر به فارسی ترجمه شده است. در بخشی از وحشتزایی عملی می‌خوانیم:

«وحشتزایی عملی، از راه دشنام یا تحقیر یا ضرب و شتم یا مشاجره در مساجد و قطع برق آن یا انجمنی که دانشمند یا مبلغی می‌خواهد در آن سخنرانی کنید یا کانون علمی که با اندیشه‌ها و اصول آنها ناسازگار است و این وحشتزایی به کشتن یا سلاح تبدیل می‌شود، چنان که پاکستان و افغانستان و کشورهای دیگر همچون یمن و الجزایر و جز آن روی داده است».^(۱)

رفتار وهابیان با انسان‌ها در قرن بیست و یکم میلادی یادآور رفتار

۱- حسن بن علی سقاف، سلفی‌گری وهابی، چالشی در اندیشه‌های بنیادین و ریشه‌های تاریخی، ترجمه حمیدرضا آژیر، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۵. آقای سقاف بهتر بود که از انفجار مساجد و بازارها و مناطق شیعه‌نشین در سالهای اخیر در کشور عراق نیز سخن می‌گفت.

بنی امیه در قرون نخستین ظهور اسلام با پیروان اسلام راستین (شیعیان) است. مرحوم علامه شیخ عبدالحسین امینی در کتاب گرانسنگ الغدیور، در فصل «معاویه در ترازوی قضاوت» در بخش «معاویه و شیعیان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام» می نویسد:

«معاویه پیوسته هر گناه و کار بزرگی را برای تثبیت و تقویت سلطنتش کوچک می شمرد و هر کار مشکلی را آسان می دانست و در این راستا انجام هر گناه هلاک کننده ای برایش سهل بود و از این موارد، عادت وی بر ریختن خون های شیعیان امام طاهر در سرتاسر حکومت و در جمیع مناطق تحت نفوذش، و مباح کردن اموال و ناموس های آنها و ریشه کنی آنها با کشتن ذریه و اطفال آنها بود، و زنان آنها را نیز استثنا نمی کرد، ...».

یکی از سرداران معاویه، ستمگری به نام بُسربن اِرطات بود. مرحوم امینی درباره او می نویسد:

«معاویه پس از ماجرای حکمیت در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام زنده بود، بسربن اِرطات را به همراه سپاهی، و مردی از قبیله عامر و ضحاک بن قیس فهری، هرکدام را به همراه سپاهی روانه کرد و به آنها دستور داد در شهرها بگردند و هر شیعه ای از شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام و اصحاب او را که یافتند بکشند و بر سایر کارگزاران وی بتازند و اصحابش را بکشند و از زنان و کودکان نیز دست برندارند».

تاریخ نگاران از جنایات هولناک سپاهیان معاویه به فرماندهی بُسربن اِرطات در مدینه و در مکه و در سرات و در نجران بسیار نوشته اند اما شرح

کشتن دو کودک عیدالله بین عباس - عامل امام علی علیه السلام - بسیار درد آور است. بُسر چون عیدالله بن عباس را در خانه اش نیافت «دو سربچه او را گرفت و با چاقویی که داشت آنها را سر بُرید». (۱)

سمره بن جندب یکی دیگر از فرماندهان سپاه معاویه بود. او به بصره فرستاده شد و شش ماه به جای «زیاد» والی بصره بود و بسیاری از شیعیان را به شهادت رساند. ابوسوار عدوی گفته است: «سمره بن جندب در یک روز چهل و هفت نفر از قوم من را کشت و تمام این چهل و هفت نفر حافظ قرآن بودند». (۲)

رفتار معاویه و والیان و سرداران سپاهش و فرزندش یزید در واقعه عاشورا و واقعه حرّه در صفحات تاریخ محو نشده است و متأسفانه بسیاری از حاکمان و پادشاهان شیوه‌های حکومت او را در پیش گرفتند و همین موجب شد که در عصر ما بسیاری از ناآگاهان اسلام را «دین خشونت» معرفی کنند. در حالی که اسلام دین مهرورزی و محبت است. شیوه رفتار و چگونگی حکومت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام همانگونه که در صفحات بعد خواهید خواند براساس محبت بود و آموزه‌های امامان شیعه حسن بن علی (۲-۵۰ ه. ق) و حسین بن علی (۳-۶ ق) و علی زین العابدین بن حسین (۳۸-۹۵ ق) و محمد الباقر بن علی زین العابدین (۵۷-۱۱۴ ق) و جعفر الصادق بن الباقر (۸۳-۱۴۸ ق) و

۱- همان، ص ۱۱۰۰.

۲- علی اکبر مهدی پور، تاریخ اسلام با رویکرد دشمن شناسی، قم، انتشارات نغمات، ۱۳۹۰، ص ۳۶۶ به نقل از تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۷۶.

موسیٰ الکاظم بن جعفر الصادق (۱۴۸-۲۰۳ ق) و محمد الجواد بن علی الرضا (۱۹۵-۲۲۰ ق) و علی الهادی بن محمد الجواد (۲۱۲-۲۵۴ ق) و حسن العسکری بن علی الهادی (۲۳۲-۲۶۰ ق) علیه السلام بر اساس محبت و مهرورزی بود و تردیدی نیست که شیوه رفتار حضرت مهدی (عج)، بقیه الله مانند دیگر امامان شیعه رفتاری محبت آمیز خواهد بود زیرا که در قلۀ رحمت و محبت جای دارد. او گنجینه ارزشمند کرامت و تبلیغ کننده مکتبی است که خدایش «الله» است و الله «رحمان» و «رحیم» است.

حضرت مهدی (عج) پاکیزه ترین خلق خدا، معدن لطف و صفا و پرچمدار عدالتخواهی است. پس چگونه این پیام آور شفقت و مهربانی می تواند پرچمدار خشونت باشد؟

فصل سوم

تولد حضرت مهدی (عج)

دوازدهمین امام شیعیان، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام در سپیده دم جمعه، نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری (برابر با ۸۶۹ میلادی) در شهر سامرا دیده به جهان گشود. نام آن حضرت همان نام جدش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است. مورخان و محدثان عقیده دارند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خود این نام را بر او نهاده بود. القاب مشهور آن حضرت عبارتند از: مهدی، قائم، منتظر، حجت، خلف صالح، بقیه الله، منصور، صاحب الامر، ولی عصر و صاحب الزمان و معروف ترین این القاب مهدی است.

مؤلفان کتاب تاریخ عصر غیبت پس از ذکر این القاب می نویسند:

«هریک از این القاب وجه و یا وجوهی دارد. برای مثال آن حضرت را مهدی می گویند از آن جهت که به حق هدایت شده است، و قائم می گویند، چون قیام به حق می کند و منتظرش گویند چون

مؤمنان منتظر قدوم اویند و حجت نامند از آن رو که حجت و گواه خدا بر خلق به شمار می آید...»^(۱).

مادر

درباره مادر حضرت مهدی (عج) روایات گوناگونی وارد شده است. بیشتر مورخان و پژوهشگران که درباره زندگانی حضرت مهدی پژوهش کرده اند عقیده دارند که نام آن بانوی بزرگوار «نرجس» بوده است. حکیمه، عمه امام حسن عسکری علیه السلام گزارشی دقیق درباره تولد آن حضرت ارائه داده است.^(۲)

محمد بن علی بن موسی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق^(۳) (۳۰۵-۳۸۱ ه. ق) در کتاب کمال الدین و تمام النعمه آن گزارش را از قول حکیمه نقل کرده است. شیخ صدوق تولد آن حضرت را از قول حکیمه دختر امام جواد علیه السلام این گونه بیان می کند:

«ابو محمد حسن بن علی علیه السلام با پیکی مرا به نزد خود خواند و گفت:

۱ و ۲- پورسید آقایی، جباری، عاشوری و حکیم، تاریخ عصر غیبت، نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم، قم: انتشارات مؤسسه آینده روش، چاپ دوم، ۱۳۹۰، ص ۳۲.

۳- شیخ صدوق از عالمان سخت کوشی بود که آثار ارزنده فراوانی از خود برجای گذارد. مشهورترین آثار وی عبارتند از: التوحید، الخصال، عیون اخبار الرضا، من لا یحضره الفقیه و کمال الدین و تمام النعمه. برای آگاهی بیشتر از زندگانی پرثمر وی رجوع کنید به: ماهنامه «کتاب ماه دین» شماره ویژه شیخ صدوق (شماره ۴۵-۴۶)، تیر و مرداد ۱۳۸۰. مقاله «آثار شیخ صدوق از زبان شیخ صدوق، نوشته سید حسن فاطمی».

«ای عمه امشب افطار را در نزد ما بگذران، زیرا پانزدهم شعبان است. امشب خدای متعال حجت خود را در زمین ظاهر خواهد کرد. از او پرسیدم: «مادرش کیست؟» فرمود: نرجس. گفتم: «جانم فدایت، ولی آثار حاملگی در او وجود ندارد»، فرمود: «آنچه گفتم همان خواهد شد». بنابراین وارد شدم و سلام کردم. نرجس پیش آمد و به من گفت: «بانوی من، حال شما چطور است؟» بدو گفتم: «تو بانوی من و بانوی خاندان منی» و او پاسخ داد: «ای عمه چه می فرماید؟» بدو گفتم: «دخترم! امشب خداوند متعال پسری به تو عطا می فرماید که مولای این جهان و آن جهان خواهد بود». او خجالت زده و سرخ شد. پس از آنکه نماز مغرب به جای آوردم افطار کردم و به خواب رفتم. پس از مدتی از خواب برخاستم تا نماز عشاء به جای آورم. نماز خواندم در حالی که نرجس در خواب بود. بدون آنکه اثری از وضع حمل در او دیده شود. آنگاه نشستم و تعقیبات نماز را خواندم، پس از آن به رختخواب رفتم و دوباره بیدار شدم، ولی او هنوز در خواب بود. آنگاه برخاست، نماز نافله را به جای آورد و دوباره دراز کشید».

حکیمه ادامه می دهد:

«از اطاق خارج شدم تا طلوع فجر را بینم و نخستین مرحله طلوع را دریابم. ولی او هنوز خوابیده بود. از این رو، از انتظار امام عسکری علیه السلام در این باره مردد شدم. درست در همان لحظه، امام از جای خود صدا زد، ای عمه عجله نکن امر نزدیک است. من نشستم و سوره های حم سجده (سوره ۴۱) و یس (سوره ۳۶) را تلاوت کردم. در همان لحظه او (نرجس)

با هوشیاری از خواب برخاست. من به سوی او روان شدم و گفتم: «خود را جمع کن و آرامش قلبی را به دست آر».

حکیمه پس از آن مدت کوتاهی به خواب می‌رود و چون از خواب برمی‌خیزد شاهد ولادت حضرت مهدی (عج) می‌باشد.

دوره‌های زندگی حضرت مهدی (عج)

دوره‌های زندگی حضرت مهدی (عج) را به سه دوره «اختفاء»، «غیبت صغرا» و «غیبت کبرا» تقسیم کرده‌اند.

دوره اختفاء از هنگام تولد حضرت (سال ۲۵۵ هجری قمری) تا رحلت امام عسکری (۲۶۰ هجری قمری) است. امام عسکری علیه السلام دو وظیفه حساس و دشواری را در آن دوران برعهده داشت وظیفه نخستین حفظ فرزند از گزند خلفای عباسی و دیگری اثبات وجود او و اعلام امامتش به عنوان امام دوازدهم.

امام حسن عسکری علیه السلام از عهده هر دو وظیفه به بهترین شکل برآمد. هم فرزندش را حفظ کرد و هم در فرصت‌های مناسب به یاران و دوستان خود او را معرفی نمود.

مؤلفان کتاب تاریخ عصر غیبت درباره وظایف امام حسن عسکری علیه السلام در سالهای دوره اختفای نخستین می‌نویسد:

«امام عسکری علیه السلام دو وظیفه اساسی و حساس را در آن دوره عهده‌دار بود. یکی حفظ فرزند از گزند خلفای عباسی و دیگر اثبات وجود او و اعلام امامتش به عنوان امام دوازدهم که آن حضرت از عهده

هر دو به بهترین شکل بر آمد، هم فرزندش را حفظ کرد.
 ... با بررسی مدارک تاریخی، امام عسکری علیه السلام برای حفظ جان
 فرزندش نخست او را در سامرا و سپس در مدینه پنهان نمود. امام
 دوازدهم علیه السلام در مدینه تحت سرپرستی مادر بزرگ پدری خود زندگی
 می کرد. بنا به نقل صدوق، امام عسکری علیه السلام چهل روز پس از تولد
 فرزندش او را به مکان نامعلومی فرستاد و آنگاه وی را به مادرش
 بازگرداند.

بنا به روایت مسعودی، امام عسکری علیه السلام در سال (۲۵۹ قمری) از مادر
 خود درخواست کرد تا به حج مشرف شود. [مادر امام حسن عسکری
 پذیرفت] و پس از مدتی مادرش با نواده اش با محافظ احمد بن مطهر، یار
 صمیمی و نزدیک امام عسکری علیه السلام به مکه رفتند. به نظر می رسد، آنان
 پس از برگزاری مناسک حج، مدینه را محل اختفای امام دوازدهم قرار
 داده باشند. برخی از روایات نیز می تواند مؤید همین نکته باشد، چنان که
 زمانی که ابوهاشم جعفری از امام عسکری علیه السلام پرسید: «پس از وفات
 شما، سراغ جانشینان را در کجا باید گرفت؟» امام پاسخ داد: «در مدینه». به
 گفته برخی از محققان، بیشترین احتمال این است که امام دوازدهم علیه السلام
 بخش عمده دوران کودکی خود را در مدینه گذرانده باشد، زیرا امام
 عسکری علیه السلام خطر اقامت فرزندش را در عراق تشخیص داده بود.^(۱)
 برای شناخت شرایط اجتماعی دورانی که به غیبت حضرت

۱- تاریخ عصر غیبت، تألیف: پورسینا آقایی، جباری، عاشوری، حکیم، از انتشارات آینده
 روشن، ۱۳۹۰، ص ۴۱.

مهدی (عج) انجامید لازم است نگاهی به دوران زندگانی یازدهمین پیشوای شیعیان بیفکنیم. امام حسن بن علی عسکری علیه السلام در ربیع الثانی سال ۲۳۲ هجری به دنیا آمد. پدرش امام دهم حضرت هادی علیه السلام و مادرش بانوی پارسا و شایسته «حدیثه» بود که برخی از او به نام «سوسن» یاد کرده‌اند. دوران امامت امام حسن عسکری علیه السلام از سال ۲۵۴ آغاز شد و تا سال ۲۶۰ هجری ادامه داشت.

امام عسکری علیه السلام در مدت کوتاه امامت خویش با سه نفر از خلفای عباسی معاصر بود.

این سه تن عبارت بودند از:

- ۱- المعتر بالله (۲۵۲-۲۵۵ ه. ق)
- ۲- المهتدی بالله (۲۵۵-۲۵۶ ه. ق)
- ۳- المعتمد بالله (۲۵۶-۲۷۹ ه. ق)

پیش از پرداختن به زندگانی امام یازدهم حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و سپس شهادت آن امام همام لازم است به طور خلاصه از چگونگی روی کار آمدن عباسیان سخن گوئیم.

همانطور که می‌دانیم به کسانی شیعه امامیه می‌گویند که خلافت و جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مرجعیت علمی و دینی را حقّ خالص ویژه حضرت علی علیه السلام می‌دانند و مراجعه علمی و معنوی را تنها به او و یازده فرزندش روا می‌دانند علی علیه السلام و یاران او پس از اعتراض، به منظور مصلحت اسلام و مسلمانان و نداشتن نیروی کافی دست به قیام نزدند ولی تسلیم عقاید و افکار اکثریت نیز نشدند.

در اواخر سال ۳۵ قمری و پس از ۲۵ سال انحرافات پی در پی سرانجام علی علیه السلام به حکومت رسید. اما در دوران حکومت خود با مخالفان لجوج و قدرت طلب روبرو گردید. سرانجام پس از چهار سال و پنج ماه، امیر مؤمنان علی علیه السلام به دست یکی از خوارج به نام ابن ملجم به شهادت رسید و معاویه با دسیسه‌های گوناگون بر خلافت چیره گشت و آن را به سلطنتی موروثی تبدیل نمود. در دوران حکومت معاویه هزاران شیعه به فرمان او به قتل رسیدند.

شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام و شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش در کربلا موجب آن شد که شیعیان بر عقیده‌اشان استوارتر شوند. در تمام دوران پادشاهان بنی امیه ظلم و ستم امویان ادامه داشت تا آنکه بنی عباس به بهانه مبارزه با بنی امیه و دفاع از حقوق علویان به قدرت امویان پایان دادند و خود به قدرت رسیدند آنان در آغاز سخن از عدالت اسلامی می‌گفتند اما دیری نپائید که عباسیان نیز حقوق انسان‌ها را نادیده گرفتند. در دوران حکومت متوکل مبارزه با شیعیان وارد مرحله تازه‌ای شد. او حتی مزار حسین بن علی علیه السلام را چندین بار ویران ساخت.

در دوران زندگی امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام استبداد عباسیان به اوج رسید. امام عسکری مانند پدرش مجبور شد که در سامرا زندگی کند. رسول جعفریان در کتاب **حیات فکری - سیاسی امامان شیعه علیه السلام می‌نویسد:**

«آنچه مسلم است آوردن این دو امام بزرگوار به سامرا - مرکز خلافت عباسی در آن عصر - از جهاتی شبیه سیاست مأمون در آوردن

امام رضا علیه السلام به خراسان بود زیرا در چنین شرایطی بود که رفت و آمد شیعیان با امام تحت کنترل درآمد و شناسایی شیعیان بر آنها ممکن می‌شد. تصور عباسیان این بود که ممکن است امامان، همانند سایر علویان، با داشتن هوادارانی چند دست به قیام بزنند و حضور آنان در مرکز خلافت مانع از چنین اقدامی می‌شد.^(۱)

در دوران امامت امام حسن عسکری شیعیان به درستی بر این عقیده بودند که حق امامانشان از طرف حکام ظالم غصب شده است. استاد مهدی پیشوایی در کتاب سیره پیشوایان می‌نویسد:

«در زمان امام عسکری علیه السلام شیعه به صورت یک قدرت عظیم در عراق درآمد بود و همه مردم می‌دانستند که این گروه به خلفای وقت معترض بوده و حکومت هیچ یک از عباسیان را مشروع و قانونی نمی‌داند بلکه معتقد است امامت الهی در فرزندان علی علیه السلام باقی است و در آن زمان شخصیت ممتاز این خانواده امام حسن عسکری علیه السلام بود.»

خاندان عباسی و پیروان آنان، طبق روایات و اخبار متواتر، می‌دانستند مهدی موعود که تار و مارکننده کلیه حکومت‌های خودکامه است، از نسل حضرت عسکری علیه السلام خواهد بود، به همین جهت پیوسته مراقب وضع زندگی او بودند تا بلکه بتوانند فرزند او را به چنگ آورده و نابود کنند (همچون تلاش بیهوده فرعونیان برای نابودی

۱- رسول جعفریان، حیات فکری - سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، تهران، نشر علم، سال ۱۳۹۰، ص ۶۶۸

موسی).

به دلایل یاد شده در بالا، فشار و اختناق در مورد پیشوای یازدهم فوق‌العاده شدید بود و از هر طرف او را تحت کنترل و نظارت داشتند. حکومت عباسی به قدری از نفوذ و موقعیت مهم اجتماعی امام نگران بود که امام را ناگزیر کرده بود هر هفته روزهای دوشنبه و پنجشنبه در دربار حاضر شود»^(۱).

با وجود فشار دربار عباسی هر روز بر محبوبیت امام حسن عسکری علیه السلام افزوده می‌شد، به گونه‌ای که در روزهای رفتن امام به دارالخلافه شور و شغف بسیار در مردم بوجود می‌آمد و برای دیدن ایشان هجوم می‌بردند و امام از میان آنان عبور می‌کرد و به دارالخلافه وارد می‌گردید. محبوبیت امام آنچنان بالا گرفت که معتز خلیفه عباسی به سعید حاجب دستور داد که هر طور شده امام عسکری علیه السلام را به قتل برساند. اما طرح قتل امام با هلاکت خود وی (معتز) به دست ترکان به نتیجه نرسید.

پس از به روی کار آمدن **المهدی** بر فشار بر امام شیعیان و پیروان وی افزوده شد. به گونه‌ای که با فرمان وی امام را به زندان بردند و پس از مدتی آزاد کردند.

امام پس از آزادی از شیعیان خواست که تقیه را در پیش بگیرند. در کتاب **سیره پیشوایان آمده است:**

۱- مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، چاپ هفدهم، قم، ۱۳۸۴، ص ۶۲۲.

«... یکی از یاران امام می‌گوید: «ما گروهی بودیم که وارد سامراء شدیم و مترصد روزی بودیم که امام از منزل خارج شود تا بتوانیم او را در کوچه و خیابان ببینیم. در این هنگام نامه‌ای به این مضمون از طرف امام به ما رسید: هیچ کدام بر من سلام نکنید، هیچ کس از شما به سوی من اشاره نکند زیرا برای شما خطر جانی دارد».^(۱)

مسعودی در کتاب اثبات الوصیه واقعه‌ای را از قول عبدالعزیز بلخی نقل می‌کند که برآستی حکایتی از دوران خودکامگی عباسیان است:

«عبدالعزیز بلخی می‌گوید: «روزی در خیابان منتهی به بازار گوسفندفروش‌ها نشسته بودم. ناگهان امام حسن عسکری علیه السلام را دیدم که به سوی دروازه شهر حرکت می‌کرد. در دلم گفتم: خوب است فریاد کنم که «مردم این حجت خداست او را بشناسید، ولی با خود گفتم در این صورت مرا می‌کشند. امام وقتی به کنار من رسید و من به او نگریستم، انگشت سبابه را بر دهان گذاشت و اشاره کرد که سکوت! من بسرعت پیش رفتم و بوسه بر پاهای او زدم. فرمود: مواظب باش، اگر فاش کنی هلاک می‌شوی! شب آن روز به حضور امام رسیدم. فرمود: باید رازداری کنید و گرنه کشته می‌شوید. خود را به خطر نیندازید».^(۲)

در چنان جوّ اختناق و خودکامگی، امام حسن عسکری علیه السلام همچنان تلاش می‌کرد که وجود حضرت مهدی (عج) پنهان بماند. مؤلفان کتاب

۱- مهدی پیشوائی، سیره پیشوایان، ص ۶۲۴

۲- همان، ص ۶۲۵

تاریخ عصر غیبت در این باره، می نویسند:

«حاکمان عباسی که بنا به ماهیتشان به روش‌های ظالمانه روی آورده بودند، روز به روز محبوبیت خود را از دست می دادند. اما امامان معصوم علیهم‌السلام با توجه به کردار شایسته و پیشینه نیکویی که داشتند، روز به روز در امت اسلامی محبوب‌تر و مقبول‌تر می شدند. حاکمان عباسی پیوسته از پایگاه اجتماعی محروم ولی امامان شیعه علیهم‌السلام به پایگاه اجتماعی بایسته‌تری نایل می شدند.

این روند بر حکمرانان ستم‌پیشه عباسی سخت ناگوار و شکننده می نمود و از این رو بر ستم‌ها و جو اختناق افزودند. آنان همواره بر امامان شیعه ستم روا می داشتند تا جایی که خانه امام حسن عسکری علیه‌السلام در زیر نظر حکومت عباسیان قرار داشت و شیعیان آزادانه با آن حضرت نمی توانستند در ارتباط باشند. آنان در صدد بودند تا اگر برای امام عسکری علیه‌السلام فرزندی متولد شود او را به شهادت برسانند.

طبیعی است که این جو اختناق و سیاست عباسیان موجب گردید تا امام یازدهم علیه‌السلام راه احتیاط و تقیه در زمان امام عسکری به اوج رسید و آن حضرت بیش از دیگر امامان علیهم‌السلام به کتمان امور پرداختند که از جمله آنان پنهان داشتن ولادت امام مهدی (عج) بوده است»^(۱).

دستگیری یاران امام حسن عسکری علیه السلام

وحشت خلیفه عباسی و کارگزاران او از افزوده شدن هرچه بیشتر محبوبیت امام حسن عسکری علیه السلام موجب شد که حکومت خودکامه بر فشار بر یاران نزدیک امام بفزاید. در سامرا ابوهاشم جعفری، داوود بن قاسم، حسن بن محمد عقیقی، و محمد بن ابراهیم عمری از جمله یاران امام بودند که مدتی را در زندان گذراندند. با ملاحظه این وضعیت، امام از یاران خود می‌خواست که بر پنهان‌کاری و تقیه بيفزایند. دکتر رسول جعفریان در مقاله «حکومت و سیاست در سیره امام حسن عسکری علیه السلام» می‌نویسد:

«ابوهاشم جعفری از داوود بن اسود روایت می‌کند که گفت: «مولایم حسن عسکری علیه السلام مرا به سوی خود خواند و تخته چوبی را که مانند پایه در دراز و مدور بود به من داد و گفت: «این چوب را به عثمان بن سعید عمری (که وکیل آن حضرت بود) برسان». به راه افتادم و در اثنای راه به شخصی که استری داشت برخورد کردم و استر او مزاحم راه رفتن من شد، و من با چوبی که به همراه داشتم، استر را زدم و چوب شق شد و من کاغذنوشته‌ها را در میان شکستگی چوب نگریستم و به سرعت آن را در میان چوب گذاشتم و آن را در آستین خود پنهان کردم. در برگشت وقتی به نزدیک خانه امام رسیدم عیسی خادم به استقبال من آمد و گفت: «مولا می‌گوید چرا استر را زدی و چوب را شکستی؟». گفتم: «نمی‌دانستم که در داخل آن [چوب] چیست». گفت: «چرا کاری می‌کنی که بعداً به توجیه و عذرخواهی

محتاج شوی؟ مبادا دیگر مثل این کار تکرار شود. هرگاه شنیدی کسی مرا دشنام می‌دهد، راهی را که به رفتن آن مأموریت یافته‌ای در پیش بگیر و مبادا واکنش نشان بدهی یا خود را معرفی نمایی که کیستی، احوالت به من می‌رسد»^(۱).

با وجود احتیاط فراوان شیعیان و امام شیعیان، خلفای عباسی بارها امام را به زندان انداختند.

امام عسکری در خلافت معتمد عباسی (۲۵۶-۲۷۹ ق) مدت‌ها در زندان بود.

در کتاب **اعلام الوری** درباره چگونگی رفتار امام در زندان می‌خوانیم:

«معتمد عباسی (پانزدهمین خلیفه عباسی) امام حسن عسکری علیه السلام را از مدینه به سامرا آورد و در کنار پادگان خود تحت نظر شدید قرار داد. روزی جمعی از درباریان عباسی نزد صالح بن حنیف زندانبان امام رفتند و درباره امام حسن عسکری علیه السلام به او گفتند: «بر او سخت بگیر و او را در تنگنای دشواری قرار بده». صالح به آنها گفت: «می‌گویند چه کنم. من دو نفر از شرورترین افراد را نگهبان خاص او قرار دادم، ولی آنها تحت تأثیر مقام ملکوتی وی قرار گرفته‌اند... اینک آنها را به اینجا می‌آورم تا آنها را ببینید.»

آن دو نفر احضار شدند. رئیس زندان در حضور درباریان به آنها

۱- روزنامه اطلاعات، مقاله ویژه سیره امام حسن عسکری علیه السلام، اول بهمن ۱۳۹۱.

گفت: «وای بر شما. کار شما با این مرد (امام حسن عسکری علیه السلام) به کجا کشید؟»

یکی از آنها گفت: «چه می‌گویی در مورد مردی که روزها روزه می‌گیرد و شب‌ها از آغاز تا پایان شب مشغول عبادت و مناجات است. اصلاً با ما سخن نمی‌گوید. به غیر عبادت کار دیگری ندارد هرگاه چهره او را می‌دیدیم، از هیبت او بر انداممان لرزه می‌افتاد و خود ما کاملاً دگرگون می‌شدیم.»

وقتی درباریان عباسی این سخن را شنیدند با خفت و سرافکنندگی زندان را ترک گفتند.^(۱)

و سرانجام در هشتم ربیع‌الاول سال ۲۶۰ هجری قمری امام حسن عسکری علیه السلام به شهادت رسید و از آن زمان غیبت صغرای حضرت مهدی (عج) آغاز شد.

غیب صغرا و کبری

غیبت صغرا پس از شهادت امام عسکری (۲۶۰ ه. ق) آغاز شد و تا سال ۳۲۹ ه. ق یعنی تا ۶۹ سال به طول انجامید. این غیبت را به دلیل محدود بودن زمان، غیبت صغرا می‌گویند.

امام در طول غیبت صغرا از نظرها پنهان بود، اما کسانی با حضرت در تماس بودند. آنان سَمَتِ «نواب خاص» امام را داشتند. نواب خاص

مسائل و پرسش‌های شیعیان را به حضرت می‌رساندند و پاسخ دریافت می‌کردند. آنان چهار نفر بودند که به «نواب اربعه» مشهورند. نواب خاص که از علما و بزرگان شیعه بودند به ترتیب عبارتند از:

۱- ابو عمرو، عثمان بن سعید عمری (وفات ۲۶۵ قمری).

۲- ابو جعفر، محمد بن عثمان عمری (از هنگام وفات نایب خاص اول تا سال ۳۰۵ قمری).

۳- ابو القاسم، حسین بن روح نوبختی (سالهای ۳۰۵ تا ۳۲۶ ه. ق).

۴- ابو الحسن، علی بن محمد سمري (۳۲۶ تا ۳۲۹ ه. ق).

پس از درگذشت چهارمین نایب خاص امام دوازدهم دوران غیب کبری آغاز گردید. غیبتی که همچنان حتی تا زمان ما ادامه یافته است. البته از همان دوران برخی از افراد مغرض وجود حضرت مهدی (عج) را منکر می‌شدند و نخستین ادعای آنان این بود که در قرآن کریم اصولاً موضوعی به نام قیام مهدی مطرح نشده است. در حالی که آیات زیادی در قرآن وجود دارد که در روایات متواتر آنها را به قیام حضرت مهدی (عج) تفسیر کرده‌اند به عنوان مثال آیه پنجم از سوره قصص از جمله آیاتی است که به روشنی بشارت ظهور حکومت حق و عدالت حضرت مهدی (عج) را می‌دهد:

﴿و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾

و ما اراده کرده‌ایم که بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را امامان و وارثان زمین قرار دهیم.

و در سوره انبیاء (آیه صد و پنجم) می خوانیم:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ﴾.

و براستی در زبور پس از تورات نوشته ایم که زمین را بندگان شایسته
من به ارث می برند.

در سوره هود (آیه هشتاد و ششم) می خوانیم:

﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.

باز نهاده خداوند برای شما بهتر است اگر ایمان دارید.

آنچه خداوند برای انسان ذخیره کرده و به جای نهاده بقیة الله است. از
این رو این لقب بر حضرت ولی عصر (عج) نهاده شده است.
امام باقر علیه السلام در این مورد فرموده است:

«اولین چیزی که قائم (عج) بعد از ظهور بدان سخن می گوید همین
آیه است و می گوید: منم بقیة الله و حجت خداوند و خلیفه خدا بر شما.
پس هیچ کس بر او سلام نمی کند مگر این که می گوید: السلام عليك
يا بقیة الله في الارضه».

ابن ابی الحدید (متوفی ۶۵۶ ه. ق) در شرح نهج البلاغه نوشته است قد
وقع اتفاق الفرق من المسلمین اجمعین علی الدنیا و التکلیف لا ینقضی
الا علیه.

میان همه فرقه های مسلمانان اتفاق نظر قطعی وجود دارد که عمر دنیا و
احکام و تکلیف پایان نمی پذیرد مگر پس از ظهور مهدی.

فصل چهارم

حضرت مهدی (عج)

ادامه دهنده راه پیامبر اسلام ﷺ

«قائم، از فرزندان من است. نام او، نام من و کنیه اش، کنیه من و اخلاق او مانند اخلاق من و سنت او، سنت من است. او مردم را به علت و شریعت من و خواهد داشت و آنان را به سوی کتاب خدای عزوجل دعوت خواهد کرد. هرکه اطاعت او را نماید، مرا اطاعت کرده است و هرکه نافرمانی او کند مرا نافرمانی کرده است. آن کس که در زمان غیبت او، وی را انکار نماید، مرا انکار کرده است و هرکه تکذیبش نماید مرا تکذیب نموده است و هرکه تصدیقش کند مرا تصدیق کرده است.»

حضرت محمد ﷺ

در کتاب‌های حدیث، روایات زیادی از پیامبر ﷺ نقل می‌شود که درباره هویت، خاندان، کنیه و منش مهدی (عج) بحث می‌کند. پژوهش در این احادیث نشان می‌دهد که حضرت مهدی (عج) از اعقاب پسری حضرت فاطمه علیها السلام بوده و از تبار فرزند و الا تبارش حسین علیه السلام است و روایات بسیار وجود دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پیروان خود مردی را از نسل امام حسین علیه السلام وعده فرموده که در آینده قیام خواهد کرد و اسلام را از بدعت‌ها پاک خواهد کرد در تمام آثار معتبری که درباره حضرت ولی عصر (عج) به دست ما رسیده است مانند کتاب کمال الدین و تمام النعمه اثر شیخ صدوق، و کتاب کشف الغمه فی معرفة الائمة، اثر علی بن عیسی بن ابی الفتح اردبیلی و بسیاری از آثار دیگر احادیث صحیح از قول حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده نشان می‌دهد که حضرت مهدی (عج) پس از ظهور ادامه‌دهنده راه و روش و سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است از جمله:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

المهدی یقفوا اثری لا یُخطی. (۱)

مهدی علیه السلام روش مرا دنبال می‌کند و هرگز از روش من بیرون نمی‌رود.

و در حدیث دیگر آمده است:

قال رسول الله:

۱- منتخب الاثر، ص ۴۹۱، به نقل از تاریخ عصر غیبت، ص ۳۵۴.

سُنَّتُهُ سُنَّتِي يَقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ. (۱)

سیرت و سنت او سیرت و سنت من است، [پس از قیام] مردم را بر دین و آیین من به پا خواهد داشت و آنان را به کتاب پروردگارم دعوت می‌کند.

و روایات صحیح رسیده از امامان شیعه اثنی عشری علیهم‌السلام نشان می‌دهد که حضرت مهدی (عج) پس از ظهور ادامه دهنده راه پیامبر اکرم حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خواهد بود.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

يسير فيهم بسيرة رسول الله و يعمل بينهم بعلمه. (۲)

در میان آنان با سیره رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌گذراند و عالمانه رفتار می‌کند.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

ان العلم بكتاب الله و سنة نبيه لينبت في قلب مهدينا كما ينبت الزرع على احسن نباته. (۳)

علم به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در دل مهدی (عج) ما ریشه

۱- شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۴۱۱.

۲- شیخ مفید، الارشاد، ص ۳۹۱، به نقل از: کامل سلیمان، روزگار رهایی (ترجمه یوم الخلاص)، ترجمه علی‌اکبر مهدی‌پور، ج ۱، تهران، نشر آفاق، ۱۳۷۶، ص ۴۶۴.

۳- شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، قم النشر الاسلامی ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۶۵۳ و لطف‌الله صافی گلپایگانی، منتخب‌الاثرفی الامام‌الثانی عشر، ص ۳۰۹.

می‌دواند، چنانکه گیاه در دل مساعدترین سرزمین‌ها ریشه می‌دواند.

در حدیث دیگری از امام باقر نقل شده است:

يدعوا للناس الى كتاب الله و سنة بينه و الولاية لعلی بن ابی طالب
و البراءة من عدوه. (۱)

او مردم را به سوی خدا، سنت پیامبر ﷺ، ولایت علی بن ابی طالب
و بیزاری از دشمنان او دعوت می‌کند.

اکنون که دانستیم حضرت مهدی (عج) برای احیای سیره و سنت
رسول اکرم ﷺ قیام می‌کند آگاهی از سیره خاتم پیامبران ضروری
است. ما برای رسیدن به این شناخت ابتدا نگاهی به آیات قرآن می‌افکنیم
تا از سیره رسول اکرم آگاه شویم:

پیامبر اسلام مظهر مهرورزی و محبت بود تا بدان حد که خداوند در
حق پیامبرش فرمود:

و ما ارسلناك الا رحمةً للعالمين. (۲)

و ما تو را جز رحمتی برای عالمیان نفرستادیم.

و خطاب به انسان‌ها می‌فرماید:

لقد جائكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريصٌ عليكم
بالمؤمنين رؤوف رحيم. (۳)

رسولی از جنس خودتان به سویتان آمد، بر او سخت است که شما در

۱- العیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۸.

۲- سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۳- سوره توبه، آیه ۱۲۸.

رنج افتید، او به شما بسیار مشتاق و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است.

رسالت پیامبر اسلام از «دوست داشتن» آغاز می شود.

قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله. (۱)

یعنی: بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد.

فليحذر الذين يخالفون عن امره. (۲)

یعنی: باید بترسند کسانی که از دستورات او سرپیچی می کنند.

انما كان قول المؤمنين اذا دعوا الى الله ورسوله هم ليحكم بينهم ان يقولوا سمعنا واطعنا واولئك هم المفلحون. (۳)

یعنی: همانا سخن مؤمنان - آنگاه که به سوی خدا و پیامبرش خوانده شوند تا میانشان داوری کند این است که گویند: شنیدیم و فرمان بردیم و اینانند رستگاران.

و من يطع الله ورسوله و يخش الله و يتقاه فاولئك هم الفائزون. (۴)

یعنی: و هر که خدا و پیامبر او را فرمان برد و از خدا بترسد و از [نافرمانی] او بپرهیزد، پس آنان همان رستگارانند.

اکنون که دانستیم حضرت مهدی (عج) ادامه دهنده راه پیامبر اسلام

۱- سوره آل عمران، آیه ۳۱.

۲- سوره نور، آیه ۶۳.

۳- سوره نور، آیه ۵۱.

۴- سوره نور، آیه ۵۲.

است لازم است نگاهی هرچند گذرا به زندگانی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بیفکنیم:

حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مظهر تمام‌نمای کمالات اخلاقی

پژوهش درباره‌ی زندگانی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نشان می‌دهد که او برآستی مظهر تمام‌نمای کمالات اخلاقی و رفتار انسانی بود. خداوند پیامبر اسلام را رحمتی عام برای همه‌ی انسان‌ها معرفی کرد:

و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين. (۱)

و نفرستادیم تو را جز آنکه می‌خواستیم به مردم جهان رحمتی ارزانی داریم.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با مهربانی و عطوفت توانست مردم را بر مدار توحید گرد آورد. این پیام الهی به آن حضرت بود که:

لو كُنتَ فِظاً غَلِيظاً لَغَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَصُوا مِنْ حَوْلِكَ. (۲)

اگر تندخو و سنگدل بودی، بدون تردید از پیرامونت پراکنده می‌شدند.

علی بن ابیطالب عَلِيٌّ که با پیامبر اسلام آنسی دیرینه داشت در توصیف

مهرورزی و نرم‌خویی آن حضرت فرمود:

كَانَ أَلْيَنَهُمْ عَرِيكَةً وَكَرْمَهُمْ عَشِيرَةً. (۳)

۱- سورة انبياء، آية ۱۰۷.

۲- سورة آل عمران، آية ۱۵۹.

۳- مکارم الخلاق، ص ۱۸ به نقل از: حسین جوان‌مهر، رفتارشناسی پیامبر با مردم در قرآن و سیره، ص ۱۰۰.

یعنی: [رسول خدا ﷺ] نرمخوترین و بزرگوartترین مردم در معاشرت بود.

امام علی علیه السلام عمل به کتاب خدا و سیره پیامبر را بر خود و تمام حاکمان لازم می دانست. (۱)

مولی الموحدين سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را میانه رو دانسته و فرموده:

سیرته القصد و سنته الرشد، کلامه الفصل و حکمه العدل. (۲)

یعنی: سیره و رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم میانه است و سنت او راهنما و هدایتگر و سخنش روشنگر حق از باطل و داوری اش بر مدار عدل است.

امام علی علیه السلام گریز از سیره و سنت پیامبر را وارد شدن به قلمروی ستمکاری و ظلم و پذیرفتن شیوه و روش آل فرعون می دانست:

«... قدما رُواحی الحیره، وَ ذهلُوا فی السکره، علی سنّة من آل

فرعون، من منقطع الی الدنیا راکن، او مفارقٍ للدين مباین». (۳)

یعنی: [آنان که از سیره پیامبر دور شدند] سرانجام در سرگردانی فرو رفته و در غفلت و مستی به روش و آیین فرعونیان درآمدند، دل به دنیا بستند و پیوند خود را با دین گسستند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیوسته مردم مسلمان را به مهرورزی دعوت می کرد و فرمود:

۱- رجوع کنید، به نهج البلاغه، خطبه های ۱۰۵، ۱۳۱، ۱۶۹.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۹۵.

۳- همان، خطبه ۱۵۰.

من لا یرحم الناس لا یرحمة الله.

هرکس نسبت به مردم رحمت و مهربانی نداشته باشد مورد رحمت خدا واقع نمی‌شود.

و در جای دیگر فرمود:

لا یضع الله الرحمة الا علی الرحیم

رحمت خدا جز اشخاص مهربان را دربر نمی‌گیرد.

رسول اکرم ﷺ بارها فرمود:

«مقصود از انسان‌های مهربان تنها کسانی نیستند که به خود و خانواده‌اشان مهربانند و عطوفت دارند بلکه مقصود کسانی هستند که همه انسان‌ها را دوست دارند». تأکید فراوان رسول اکرم ﷺ درباره حقوق اقلیت‌ها و پیروان ادیان دیگر نشانه‌ای از وسعت نظر و رحم و مروت او به همه انسان‌هاست.

مرحوم دکتر اسدالله مبشری در کتاب حقوق بشر می‌نویسد:

«فتح خیبر برای مسلمانان اهمیتی بسزا داشت. دژهای خیبر استوار و پهناور، و دژنشینان توانگر و جنگجو بودند و در دل مسلمانان خاری خلنده و جانگزا محسوب می‌گردیدند. پیروزی بر خیبر برای اسلامیان حیاتی بود. در گیراگیر جنگ، یکی از یهودیان سر از شکاف دروازه دژ بیرون آورد تا سپاهیان اسلام را برآورد کند. مسلمانان که در کمین بودند گریبان او را گرفتند و کوشیدند او را از قلعه بیرون بکشند. خیبریان نیز برای اینکه مبادا مسلمانان از رخنه دروازه وارد گردند او را بیرون راندند. یهودی اسیر گردید و به مسلمانان گفت اگر جان مرا

زنهار (امان) دهید راه پیروزی بر دژ را به شما خواهیم آموخت. مسلمانان به او زنهار دادند و یهودی، راهی پنهانی را که از آنجا آب وارد قلعه می‌شد به مسلمانان نشان داد. اگر مسلمانان آب را بر قلعه می‌بستند دژنشینان از تشنگی به جان می‌آمدند و ناچار تسلیم می‌گشتند. نقشه پیروزی درست بود. واقعه را به عرض رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم رساندند. اما خواجه کائنات رخصت نداد و فرمود:

به یقین نمی‌دانیم که همه مردم دژ با ما سر جنگ داشته باشند، پس آنان که از صف جنگجویان بیرونند، برخلاف مروت به رنج تشنگی گرفتار خواهند شد».^(۱)

اخلاق محمد صلی الله علیه و آله و سلم نه تنها در جنگ بلکه در تمام مراودات و برخوردهای اجتماعی بر احترام به همه‌ی انسان‌ها بود و در واقع رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با رفتار خود موجب گرویدن بسیاری از اهل کتاب به اسلام شد.

«زیدبن سعنه از دانشمندان یهود بود و پیش از آنکه مسلمان شود برای گرفتن طلبی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشت آمد و عبای پیامبر را برداشت و یقه آن حضرت را چسبید و سخت درشتی کرد و گفت: شما فرزندان عبدالمطلب همواره در پرداخت وام خود تأخیر می‌کنید. عمر بر او بانگ زد و درشتی کرد و حال آنکه پیامبر لبخند می‌زد و سپس فرمود: ای عمر، من و او به چیز دیگری نیازمندیم. به من بگو

خوش حساب باشم و به او بگو با مهربانی طلبش را مطالبه کند و در وام دادن مهربانتر باشد. سپس فرمود که هنوز سه روز از مهلت او باقی است و به عمر دستور فرمود طلب او را بدهد و مقداری هم بیشتر پرداخت کند، چون عمر او را ترسانده بود.

همین موضوع سبب مسلمان شدن زیدبن سعنه شد. او می‌گفت: همهٔ علامات و نشانه‌های نبوت را در محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آزموده و دیده بودم بجز دو مورد که نیازموده بودم: نخست این که بردباری او بر خشمش پیشی بگیرد و دوم اینکه خشم او موجب بیشتر شدن بردباریش گردد و آن دو را هم آزمودم و او را همچنان دیدم که در کتابهای ما توصیف شده است»^(۱).

مرحوم سید ابوالفضل مجتهد زنجانی در مقاله « گوشه‌ای از اخلاق

محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ » می‌نویسد:

«در میان جمع، بشاش و گشاده‌رو و در تنهایی سیمایی محزون و متفکر داشت. هرگز به روی کسی خیره نگاه نمی‌کرد و بیشتر اوقات چشمهایش را به زمینی می‌دوخت. در سلام کردن به همه، حتی بردگان و کودکان، پیشدستی می‌کرد. اغلب دو زانو می‌نشست و پای خود را جلوی هیچکس دراز نمی‌کرد و هرگاه به مجلسی وارد می‌شد،

۱- شهاب‌الدین احمد نویری، *نهایة‌الارب فی فنون الادب*، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، ج ۳، انتشارات امیرکبیر، تهران - ۱۳۶۵، ص ۲۲۵. برای آگاهی از زندگانی نویری رجوع کنید به فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۶.

نزدیکترین جای خالی را اختیار می نمود. اجازه نمی داد کسی جلوی پایش بایستد و یا جا برایش خالی کند. سخن همنشین خود را قطع نمی کرد و با او طوری رفتار می کرد که او تصور می نمود هیچکس نزد رسول خدا از او گرمی تر نیست. بیش از حد لزوم سخن نمی گفت. آرام و شمرده سخن می گفت و هیچگاه زبانش را به دشنام و ناسزا آلوده نمی ساخت.

... در حیا و شرم حضور بی مانندی بود. هرگاه از رفتار کسی آزرده می گشت ناراحتی در سیمایش نمایان می شد ولی کلمه ای گله و اعتراض بر زبان نمی آورد. از بیماران عیادت می نمود و در تشییع جنازه حضور می یافت. جز در مقام دادخواهی اجازه نمی داد کسی در حضور او و علیه دیگری سخن بگوید و یا به کسی دشنام دهد و یا سعایت کند» (۱).

امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنسی دیرینه داشت در توصیف مهرورزی و نرمخویی آن حضرت فرمود:

کان الینهم عریکه و اکر مهم عشیره. (۲)

یعنی: [رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم] نرمخوترین و بزرگووارترین مردم در معاشرت بود.

۱- سید ابوالفضل مجتهد زنجانی، گوشه ای از اخلاق محمد صلی الله علیه و آله و سلم، برگرفته از کتاب خاتم پیامبران، انتشارات حسینیة ارشاد، ج ۱، ص ۳۹۳.
 ۲- مکارم الاخلاق، ص ۱۸ به نقل از: حسین جوان مهر، رفتارشناسی پیامبر با مردم در قرآن و سیره، ص ۱۰۰.

امام علی علیه السلام عمل به کتاب خدا و سیره پیامبر را بر خود و تمام حاکمان لازم می‌دانست. (۱)

مولی‌الموحدين علی بن ابیطالب علیه السلام سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را میانه‌رو دانسته و فرموده:

سیرته القصد و سنته الرشد، کلامه الفصل و حکمه العدل» (۲)
یعنی: سیره و رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم میانه است و سنت او راهنما و هدایتگر و سخنش روشنگر حق از باطل و داوری‌اش بر مدار عدل است.

امام علی علیه السلام گریز از سیره و سنت پیامبر را وارد شدن به قلمروی ستمکاری و ظلم و پذیرفتن شیوه و روش آل فرعون می‌دانست:

... قد ماروا فی الحیره، وَ ذهلوا فی السکره، علی سنّة من آل

فرعون، من منقطع الی الدنیا راکن، او مفارقٍ للذین مبین. (۳)

یعنی: سرانجام [دورشدگان] از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سرگردانی فرو

رفته و در غفلت و مستی به روش و آیین فرعونیان درآمدند، دل به

دنیا بستند و پیوند خود را با دین گسستند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیوسته مردم مسلمان را به مهرورزی دعوت می‌کرد

و حتی فرمودند:

من لا یرحم الناس لا یرحمه الله.

۱- رجوع کنید به نهج البلاغه، خطبه‌های ۱۰۵، ۱۳۱ و ۱۶۹.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۹۵.

۳- همان، خطبه ۱۵۰.

هرکس نسبت به مردم رحمت و مهربانی نداشته باشد مورد رحمت خدا واقع نمی‌شود.

و در جای دیگر فرمودند:

لا يضع الله الرحمة الا على الرحيم

رحمت خدا جز اشخاص مهربان را دربر نمی‌گیرد.

رسول اکرم ﷺ بارها فرمودند:

«مقصود از انسان‌های مهربان تنها کسانی نیستند که به خود و خانواده‌اشان مهربانند و عطوفت دارند بلکه مقصود کسانی هستند که همه انسان‌ها را دوست دارند».

متأسفانه در برخی از آثار که علمای اهل سنت آنها را آثاری ارزشمند می‌دانند و عقیده دارند که تمام احادیث آنها صحیح است (مانند صحیح بخاری و صحیح مسلم) روایاتی آمده است که جعلی بودن آنها قطعی است زیرا در آنها آمده است: رسول اکرم ﷺ گاه مؤمنان را اذیت می‌کرده یا فحش می‌داده و یا لعنت می‌کرده و یا کتک می‌زده [!!!] و سپس از خدا می‌خواهد که در عوض خدا در قیامت برای کسی که کتک خورده و یا لعنت شده و یا اذیت شده ثواب و اجری در حد نماز و زکات و تقرب به خودش قرار دهد:

«ابوهریره از پیامبر نقل کرد که گفت: خداوند من با تو عهدی می‌بندم. آن را مشکن. من تنها یک انسانی معمولی هستم. پس اگر هریک از مؤمنین را اذیت کردم یا فحش دادم یا لعنت نمودم و یا کتک زدم، آن را برای او به جای نماز و زکات و تقرب به خودت در روز رستاخیز قرار

(۱) ده.

در کتاب صحیح بخاری هم حدیث عجیبی نقل شده است:
 «ثابت از انس نقل می‌کند که مردمی بیمار بودند، [به نزد رسول خدا
 آمدند] و عرض کردند که ای رسول خدا، ما را پناه ده و اطعاممان کن،
 پیامبر دستور داد که [برای معالجه بیماری خود] نزد شتر چرانش بروند و از
 شیر و بول [!!] شتر بیاشامند آنها نزد شترچران رفتند و از شیر و بول شتر
 آشامیدند و درمان شدند، پس شترچران را کشتند و شتر را دزدیدند.
 پیامبر آگاه شد. [یاران را برای دستگیری شان] در پی آنان فرستاد. آنها را
 آوردند. پس دستها و پاهایشان را قطع کرد و سپس با میخ‌های داغ
 چشمهایشان را بیرون آورد. پس من (انس) آنان را می‌دیدم که زبان را بر
 روی زمین می‌مالیدند تا می‌مردند.» (۲)

براستی هیچ مسلمانی که با سیره رسول اکرم ﷺ آشناست این
 احادیث جعلی شگفت و شرم‌آور را می‌پذیرد و به قول دکتر محمد
 تیجانی «آیا هیچ مسلمانی باور می‌کند پیامبری که از مثله و قطعه قطعه
 کردن انسانها نهی می‌نماید خودش شخصاً دست و پای گروهی را قطع
 کند و سپس با میخ‌های داغ دیده‌هایشان را از حدقه بیرون آورد.» (۳)

۱- صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۵ به نقل از: سید محمد تیجانی سماوی، در کتاب از آگاهان
 بپرسید، ص ۱۹۸.

۲- صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۳، به نقل از: دکتر محمد تیجانی، کتاب «از آگاهان
 بپرسید»، ترجمه سید محمدجواد مهری، ج ۲، چ ۳، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۷۴،
 ص ۱۶۶.

۳- از آگاهان بپرسید، ص ۱۶۶.

سیره اجتماعی پیامبر اسلام ﷺ

در بررسی زندگانی رسول خدا ﷺ دو سیره را شاهد هستیم: سیره فردی و غالباً سیره اجتماعی. در سیره فردی شیوه غذا خوردن، لباس پوشیدن و نظیر آن مطرح است. اما سیره اجتماعی رفتار آن حضرت در برخورد با مردم در صحنه اجتماع مطرح است و این همان چیزی است که اقتداء به آن لازم است. قرآن کریم در این باره فرموده است:

﴿لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة﴾ (۱)

یعنی: رسول خدا ﷺ برای شما الگوی نیکویی است.

مهمترین قسمت سیره اجتماعی آن حضرت، سیره حکومتی اوست که شامل نحوه رفتار با مؤمنان، کفار، اهل کتاب، منافقان، اسیران جنگی، دیگر برخوردارهای اجتماعی را شامل می شود.

آنچه که در روایات مربوط به حضرت مهدی (عج) و دنباله روی آن حضرت از پیامبر اکرم ﷺ آمده است همان سیره اجتماعی است.

یکی از ویژگی های سیره پیامبر اخلاق و رفتار اجتماعی اوست. قرآن کریم رسول خدا ﷺ با آیه ﴿انك لعلی خلق عظیم﴾ (۲) به خلق عظیم می ستاید. ابن شعبه حرانی در کتاب مشهور تحف العقول می نویسد که پیامبر اکرم ﷺ به هنگام اعزام معاذ بن جبل به یمن به او فرمودند:

یا معاذ، علمهم کتاب الله و احسن ادبهم علی الاخلاق الصالحه. (۳)

۱- سوره احزاب، آیه ۲۱.

۲- سوره قلم، آیه ۴.

۳- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، تهران، انتشارات کتابچی ۱۳۷۶، ص ۲۶.

یعنی: ای معاذ، به مردم کتب خدا را بیاموز و به آنان بهترین آداب را
براساس اخلاق شایسته نشان بده.

امامان شیعه بارها از عظوفت، مهربانی، گذشت و ایثار پیامبر اسلام
سخن گفته‌اند.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر این عقیده پای می‌فشرد که محبت و مهرورزی
حاکمان با مردم بدون تردید در لطیف کردن روح انسان‌ها بسیار مؤثر
است. نگاهی به تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد که وی با محبت به
انسان‌ها به پیروان مذهب اسلام درس محبت و مهرورزی به همه‌ی
انسان‌ها می‌داد. وجود صدها حدیث معتبر در شیوه رفتار پیامبر اسلام در
طول تاریخ تأثیر فراوان در چگونگی رفتار مسلمانان داشته است.
محمد باقر صدر در کتاب رسالتنا پس از بیان رفتار پیامبر با انسان‌ها و آیات
قرآن کریم در بیان اخلاق وی، شیوه‌های رفتاری آن حضرت را یکی از
عوامل جهانی شدن دین اسلام می‌داند و می‌نویسد:

«برای جهانی شدن یک دعوت باید دعوت شامل اصول مشترک میان
انسانها باشد، آنها را از تاریکی بیرون آورد و در شعاع روشنایی قرار دهد
و به مرحله شناخت و شعور و مسؤولیت ارتقا دهد... و مشکلات و
پیچیدگی‌های وابسته به مصالح گروه‌های خاص ملت‌ها را بناچار باید
طوری حل و فصل و تنظیم کرد که با وحدت انسانیت و اتحاد قلبی آنها در
تضاد نباشد و این شرایط فقط در دین اسلام جمع است.»^(۱)

قرآن کریم خود بدینگونه ضرورت رجوع به سنت پیامبر را در آیات بسیار مطرح می‌کند:

و ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا. (۱)

یعنی: آنچه را پیامبر به شما آورده بگیرید و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید.

فاستلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون. (۲)

یعنی: اگر نمی‌دانید از اهل ذکر (اهل علم) بپرسید.

و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم. (۳)

یعنی: و ما قرآن را به تو نازل کردیم تا آن را برای مردم بیان و روشن کنی.

فان تنازعتم فی شی فردوه الی الله و الرسول. (۴)

یعنی: پس اگر در چیزی نزاع و اختلاف پیدا کردید آن را به خدا و رسول ارجاع دهید (و از آنها داوری بطلبید).

قل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول فان تولوا فانما علیه ما حمل و علیکم ما حملتم و ان تطیعوه تهتدوا و ما علی الرسول الا البلاغ المبین. (۵)

۱- سوره حشر، آیه ۷.

۲- سوره نحل، آیه ۴۳.

۳- سوره نحل، آیه ۴۴.

۴- سوره نساء، آیه ۵۹.

۵- سوره نور، آیه ۵۴.

یعنی: بگو، دستور خدا و رسول را اطاعت نمایید، پس اگر اعراض کردید هم آنان و هم شما تکلیف خاص خود را خواهید داشت و اگر دستور رسول را اطاعت کردید هدایت می‌شوید، و بر رسول جز تبلیغ آشکار نیست.

و اقيموا الصلوة و اتوا الزکاة و اطيعوا الرسول لعلکم ترحمون. (۱)
یعنی: نماز را به پا دارید و زکات را بپردازید و از رسول اطاعت کنید تا مورد رحمت خدا قرار گیرد.

این آیات و آیات دیگری نظیر آیه ۸۰ سوره نساء و آیات ۱۵۷ و ۱۵۸ سوره اعراف و آیه ۶۶ سوره احزاب همگی بر صحت و حجت هدایتگری پیامبر تأکید دارند.

این آیات نشان می‌دهند که قول و فعل و حتی تقریر پیامبر ﷺ از آن جهت که مبین احکام الهی است نیز حجت و راه و روش و طریق هدایت خداوند است و گذشته از پیامبر عترت او مرجع هدایت هستند زیرا که پیامبر خود فرمود:

انی تارك فيكم الثقلين، كتاب الله و عترتي.

یعنی: همانا من دو چیز گرانبها و ارزشمند را بین شما برجا می‌گذارم کتاب خدا و عترتم که اهل بیت من می‌باشند.

و به دنبال آن فرمود:

ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابداً.

یعنی: اگر به آنها چنگ زنید و تمسک جویند، هرگز گمراه نخواهید شد.
و براستی وقتی که به پژوهش در تاریخ سرزمین های اسلامی
می پردازیم تنها مردمی را هدایت شده می یابیم که به قرآن کریم و عترت
پیامبر تمسک جستند.

فصل پنجم

عدالت در حکومت حضرت مهدی (عج)

«اذا قام القائم عليه السلام حكم بالعدل و ارتفع في ايامه الجور و امننت به السبل و اخرجت الارض بركاتها ورد كل حق الى اهله».

یعنی: زمانی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ظهور کند به عدل حکم می‌کند و ظلم و ناامنی برداشته می‌شود. راه‌ها امنیت می‌یابد و زمین تمام برکاتش را بیرون می‌ریزد و هر حقی به صاحب آن مسترد می‌شود.

امام صادق عليه السلام

معجم الاحادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۶۱.

احمد علی طاهری و رسی در کتاب حضرت مهدی (عج) در روایات

شیعه و سنی (پاسخ به شبهات) بخشی از کتاب را به «گسترش عدالت در

سراسر جهان» در عصر حکومت ولی عصر (عج) اختصاص داده است و

می نویسد:

«از ره آوردهای مهم حکومت حضرت مهدی (عج) گسترش عدالت همه جانبه در کره‌ی زمین است و آن حضرت عدالت را در تمام ابعادش در سراسر گیتی می‌گستراند و صفا و صمیمیت را به جامعه بشری باز می‌گرداند . . . چون عملکرد خوب و بد انسان در کل نظام عالم اثر خوب و بد می‌گذراند و اگر رفتار انسان اصلاح شود حال کل عالم طبیعت اصلاح می‌شود و با گسترش امنیت و عدالت بین جوامع بشری، موجودات عالم با امنیت زندگی می‌کنند و تمام ساکنان زمین از عدالت او بهره‌مند و راضی می‌شوند . . .» (۱).

امام علی علیه السلام فرمود:

لو قام قائمنا . . . لذهب الشحاء من قلوب العباد. (۲)

یعنی: چون قائم ما قیام کند . . . کینه‌ها از سینه‌ها بیرون رود.

امام علی بن ابیطالب علیه السلام بارها از مهربانی و انسان دوستی و روح لطیف یاران مهدی (عج) سخن گفته است و در پایان می‌گوید:

«آه چقدر مشتاقم که این پیام آوران محبت را به هنگام ظهور دولتشان دیدار نمایم».

و امام حسن مجتبی علیه السلام، پس از شرح حکومت آن مظهر شفقت و مهربانی می‌گوید:

۱- احمد علی طاهری، حضرت مهدی (عج) در روایات شیعه و سنی، نشر آثار نفیس، قم، ۱۳۹۰، ص ۱۶۶.

۲- لطف‌الله صافی گلپایگانی، منتخب‌الاثرفی الامام الثانی عشر علیه السلام، ص ۴۷۴.

فتوبی لمن ادرك ايامه و سمع كلامه.

«خوشا به حال آنان که روزگار همایونش را درک نموده و به فرمانش گوش جان بسپارند».

مطالعه دقیق زندگانی امامان شیعه علیهم السلام نشان می دهد که ائمه اطهار علیهم السلام دقیقاً سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را که براساس مهرورزی و محبت بود ادامه می دادند.

مؤلف کتاب حضرت مهدی (عج) در روایات شیعه و سنی می نویسد:

«شیخ طوسی با ذکر سند از محمدبن مسلم نقل کرده است که: از امام باقر علیه السلام درباره سیره و روش حکومتی حضرت مهدی پرسیدم. آن حضرت فرمود: «او به روش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عمل می کند تا این که اسلام را در سراسر عالم ظاهر و حاکم سازد». گفتم: «روش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چگونه بود؟ فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنچه در نظام های جاهلیت رایج و حاکم بود باطل نمود و عدالت را در جامعه حاکم کرد. حضرت مهدی (عج) هم چنین خواهد کرد. تمام نظام ها و روش هایی که پیش از ظهور در جامعه حاکم است کنار می گزارد و نظام عدالت و دادگری را برپا می دارد».^(۱)

عدالت خواهی حضرت مهدی (عج) و تلاش برای گسترش آن در جامعه به گونه ای است که پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم درباره او فرمود:

۱- حضرت مهدی (عج) در روایات شیعه و سنی، ص ۱۷۸.

«اسم آخرین امام، اسم من است و پس از ظهورش زمین را پر از عدل می‌کند... خوشا به حال کسی که او را دیدار نماید، خوشا به حال کسی که او را دوست می‌دارد و خوشا به حال کسی که به امامت او معتقد باشد»^(۱).

از نشانه‌های برجسته حکومت ولی عصر (عج) گسترش مهرورزی، محبت و صمیمیت میان افراد جوامع مختلف، می‌دانیم که عدالت اجتماعی در گروهی پاسداشت ارزش‌های متعالی است. ارزش‌هایی چون مشارکت در امور خیر، صراحت و صداقت و دوری از تکبر و ریاکاری است.

بانوی بزرگوار اسلام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام یکی از اهداف حکومت فرزندان خویش را جلوگیری از تفرقه و اختلاف افراد جامعه می‌داند و در خطبه مشهور خود می‌فرماید:

«... و امامتنا اماً من الفرقه»^(۲).

امامت و ^{رهبری} ما بازدارنده افراد جامعه از تفرقه و جدایی است.

و حضرت ولی عصر (عج) خود فرموده است:

«هریک از شما باید آن کاری را کند که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک می‌کند و از آنچه خوشایند ما نیست و موجب کراهت و خشم

۱- شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۶۸.

۲- سید جعفر شهیدی، زندگانی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۹.

ماست دوری گزیند»^(۱).

حضرت ولی عصر با ایجاد حکومتی براساس عدل در واقع سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را احیاء می کند.

امام باقر علیه السلام می فرماید که قائم ما پس از ظهور و به جای آوردن نماز عشا در نخستین سخنرانی خود از «احیای سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم» سخن می گوید:

«[پس از آنکه] وقتی نماز عشا را به جا آورد، با صدای رسا و بلند خود می فرماید: ای مردم، خدا و روز قیامت را به یاد شما می آورم او حجت خود را برگزید... من شما را به خدا و رسولش و عمل به کتاب خدا و ترک باطل و احیای سنت او دعوت می کنم»^(۲).

و امام صادق علیه السلام می فرماید:

«چون قائم ما قیام کند، جامه علی علیه السلام را می پوشد و سیره او را می پوید»^(۳).

امام سجاد علیه السلام زمانی از احیاء دین سخن می گفت و فرمود:

«هل الدین الا المحبة».

آیا می توان گفت دین چیزی غیر از محبت است.

اکنون که یکی از نشانه های حکومت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را عدالت دانستیم به تعریف عدل می پردازیم:

۱- سید جعفر شهیدی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۹۸.

۲- معجم الاحادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۳۹۵.

۳- کافی، ج ۶، ص ۴۴۴.

واژه عدالت مترادف‌هایی دارد مانند قسط، قصد، استقامت، وسط، نصیب، میزان، انصاف و غیره که در فرهنگ قرآنی و احادیث به کار گرفته شده است البته کاربرد آنها در مباحث مختلف دینی و اجتماعی گاه با یکدیگر متفاوت است. در میان این واژگان، دو واژه «عدل» و «قسط» در مباحث قرآنی بیشتر به کار می‌روند.

پژوهشگران معمولاً برای آنکه تعریف درستی از لغات داشته باشند به کتاب «المفردات فی غریب القرآن» اثر مشهور راغب اصفهانی^(۱) (وفات ۵۰۲ هـ. ق) رجوع می‌دهند. «آقای مجید حیدری نیک در مقاله‌ای تحت عنوان «عدالت، قرآن، مهدویت» پس از بیان تعریف عدل و قسط از قول راغب اصفهانی می‌نویسد:

«قطعاً میان دو واژه عدل و قسط تفاوت‌هایی وجود دارد. قسط از واژه‌هایی است که دارای دو معنای کاملاً متضاد است. قسط آن است که حق و حقوق دیگران رعایت گردد و تجاوزی صورت نگیرد. در حالی که عدل، رعایت اعتدال و تعادل و برابری در تمامی امور به مقتضای احوال آنهاست و علاوه بر رفتار، به گرایش‌ها، توجهات، علایق و احساسات و تمایلات درونی افراد نیز توجه دارد.

بنابراین شاید بتوان گفت که قسط بیش‌تر به روابط انسان با دیگران و اشیا و طبیعت توجه دارد، در حالی که عدل علاوه بر آن مساوات و برابری

۱- حسین بن محمد بن مفضل ابوالقاسم راغب اصفهانی ادیب و فقیه اهل اصفهان و ساکن اصفهان یکی از بزرگان ادب در قرن پنجم هجری است. مشهورترین کتاب وی «المفردات فی غریب القرآن» می‌باشد.

را نیز شامل می‌شود. قسط و عدالت از آنچنان اهمیتی برخوردار است که در روایت آمده است:

بالعدل قامت السموات و الارض

یعنی: بر اصل عدل، آسمان‌ها و زمین برپا شده است». (۱)

راغب در تفسیر معنای قسط می‌گوید:

«القسط هو النصیب بالعدل». (۲)

یعنی: دست یافتن به سهم و نصیب از روی عدالت، قسط است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در تعریف عدل می‌فرماید:

وضع كل شی فی موضعه.

و یا:

العدل یضع الامور مواضعها». (۳)

یعنی: قرار گرفتن هر چیزی در جای خودش.

و آن را بهترین تعریف دانسته‌اند.

سپاهیان حضرت ولی عصر (عج) موظف به رعایت اصول عدالت حتی در جنگ و نسبت به دشمنان هستند. آنان احیاءکننده فرامین قرآن هستند. همان قرآنی که در آیه ۱۹۰ سوره بقره می‌فرماید:

﴿و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین﴾.

۱- المفردات فی غریب القرآن، تهران، المكتبة المرتضوی، ص ۳۲۵.

۲- همان.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷.

یعنی: در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید و از حد مگذرید که خداوند از حدگذرندگان را دوست نمی‌دارد.
 نخستین هدف یاران حضرت مهدی (عج) ایجاد جوامعی براساس عدالت است زیرا که جامعه بدون عدالت جامعه‌ای است پریشان.

عدل از دیدگاه قرآن کریم

قرآن کریم در آیات بسیار به عدل اهمیت بسیار می‌دهد. اصولاً پایداری نظم اجتماعی را تنها در صورت وجود «عدالت» امکان‌پذیر می‌داند و بر همین اصل هر حاکم را مأمور اجرای عدالت می‌داند:
 «امرت لا عدل بینکم»^(۱)

در سوره مائده آیه هشتم آمده است:

«یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجر منکم شنانٌ قومٍ علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتعوی و اتقوا الله ان الله خبیرٌ بما تعملون».

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به پا خیزندگان برای [ادای حقوق] خدا و گواهان به عدالت باشید و دشمنی با قومی شما را بر آن ندارد که عدالت نورزید، عدالت کنید که به تقوا نزدیک‌تر است و از خدا پروا کنید که خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.

قرآن کریم نخستین وظیفه پیامبران را ایجاد «قسط» و «عدل»

می‌داند:

«لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط» (۱).

یعنی: همانا پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان (قوانین حق و عدل) فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند. و در همین شیوه است که خدا به رسول خدا فرمان می‌دهد که این مأموریت را به مردم اعلام کند:

«قل امر ربي بالقسط» (۲).

یعنی: بگو پروردگارم به دادگری فرمان داده است.

و نزدیک‌ترین راه برای رسیدن به «تقوا» را اجرای عدالت می‌داند:

«اعدلوا هو اقرب للتقوى» (۳).

یعنی: دادگری ورزید که به پرهیزگاری نزدیکتر است.

امام علی علیه السلام پیوسته در اندیشه آن بود که عدالت را در همه عرصه‌ها به بار بنشانند و به همین جهت فرمود:

«وَ اِيْمُ اللهِ لِأَنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ، وَ لَأَقُوْدَنَّ الظَّالِمَ بِخَزَامَتِهِ، حَتَّى أُوْرِدَهُ مِنْهَلِ الْحَقِّ، وَ إِنْ كَانَ كَارِهًا» (۴).

به خدا سوگند، که دادِ ستم‌دیده را از آن که بر او ستم کرده بستانم و

۱- سوره حدید، آیه ۲۵.

۲- سوره اعراف، آیه ۲۹.

۳- سوره مائده، آیه ۸.

۴- نهج البلاغه، کلام ۱۳۶.

مهار ستمکار را بگیرم و به ناخواه او، تا به آبشخور حق او را بکشانم.
 علی علیه السلام عدالت را بنیاد اصلی زندگی آدمیان در همه عرصه‌های آن
 می‌دید که بدون آن همه چیز بی‌بنیاد است، چنان که در آموزه‌های وی
 آمده است:

«الْعَدْلُ أَقْوَى أَسَاسٍ» (۱)

عدالت، محکم‌ترین بنیاد است.

در نظر علی علیه السلام، این بنیاد، اساس همه بنیادها، و مایه سلامت و
 بهروزی و زندگی واقعی است:

«الْعَدْلُ حَيَاةٌ» (۲)

مانند اشخاص سلطه‌گر با مردم رفتار نکن.

امام علی علیه السلام در سال ۳۶ هجری نامه‌ای را خطاب به مأمور
 جمع‌آوری مالیات نوشت که مطالعه‌ی دقیق آن نشان می‌دهد که امام تا
 چه اندازه به عدالت اجتماعی اهمیت می‌دهد. نامه‌ای که ما در اینجا
 بخشی از آن را می‌آوریم نشان می‌دهد که امام تا چه اندازه به حقوق
 انسان‌ها اهمیت می‌دهد:

«حرکت کن با پرهیزگاری و بیم از خدایی که یگانه و بی‌شریک
 است. در سر راه هیچ مسلمانی را مترسان و با زور از زمین او مگذر، و
 بیش از آنچه حق خدایی است از او مگیر، چون به آبادی رسیدی، در

۱- شرح غررالحکم و دررالکلم، جمال‌الدین محمد خوانساری، انتشارات دانشگاه تهران،
 تهران، ۱۳۶۰، ص ۲۱۶.

۲- همان، ص ۶۴.

کنار آب فرود آی و وارد خانه کسی مشو، آنگاه با آرامش و وقار به جانب آنان برو تا به میانشان برسی، آنها را سلام و تحیت گوی و در تعارف و مهربانی کوتاهی مکن، و سپس بگو: «ای بندگان خدا مرا ولی خدا و جانشین او فرستاده تا حق را که خدا در اموالتان دارد بستانم. آیا در اموال شما حقی است که به نماینده او بپردازید؟»

اگر کسی گفت: نه، دیگر به او مراجعه نکن و اگر کسی گفت: آری، به همراهش برو و بدون آنکه او را بترسانی یا تهدید کنی، یا بر او سختگیری ی او را به کار مشکلی وادار سازی، هرچه از طلا و نقره به تو رساند به عنوان زکات بردار و اگر دارای گوسفند یا گاو و یا شتر بود، بدون اجازه اش به میان رمه اش مرو، زیرا که بیشتر آنها از آن اوست و چون به رمه چهارپایان رسیدی مانند اشخاص سلطه گر و سختگیر رفتار مکن، حیوانی را رم مده و مترسان و دامدار را مرنجان، صاحبش را اجازه بده که خود انتخاب کند و بر انتخاب او خرده مگیر، سپس باقی را دو بخش کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند و بر انتخاب او خرده مگیر و پیوسته چنین کن تا آن بخش که حق خدا در آن است باقی بماند.

اگر دامدار از این تقسیم و انتخاب پشیمان شد و پنداشت که مغبون شده است و خواست آنگونه قسمت کردن را برهم زند از او بپذیر پس حیوانات را درهم کن، و به دو دسته تقسیم نما، همانند آغاز کار، تا حق خدا را از آن برگیری و در تحویل گرفتن حیوانات، حیوان پیر و دست و پا شکسته، بیمار و معیوب را به عنوان زکات نپذیر و به

فردی که اطمینان نداری و نسبت به اموال مسلمین دلسوز نیست، مسپار آنها را به کسی بسپار که به دینداری او اطمینان داشته باشی، امینی که به اموال مسلمانان درستکار باشد، تا آن را به پیشوای مسلمین برساند و حاکم هم میان مسلمین توزیع کند. در رساندن حیوانات، آن را به دست چوپانی که خیرخواه و مهربان و امین و حافظ که نه سخت‌گیر باشد و نه ستمکار، نه تند براند و نه حیوانات را خسته کند بسپار، سپس آنچه را از بیت‌المال جمع‌آوری شد برای ما بفرست تا در نیازهایی که خدا اجازه فرموده مصرف کنیم. هرگاه حیوانات را به دست فردی امین سپردی، به او سفارش کن تا: بین شتر و نوزادش جدایی نیفکند، و شیر آن را ندوشد تا به بچه‌اش زیانی وارد نشود.

در سوار شدن بر شتران عدالت را رعایت کند، و مراعات حال شتر خسته یا زخمی را که سواری دادن برای او سخت باشد بنماید. آنها را در سر راه به درون آب ببرد و از جاده‌هایی که دو طرف آن علفزار است به جاده بی‌علف نکشاند، و هرچندگاه شتران را مهلت دهد تا استراحت کنند و هرگاه به آب و علفزار رسیدند، فرصت دهد تا علف بخورند و آب بنوشند تا به اذن خدا آنها را فربه و پرتوان، و نه خسته و نزار به ما برساند، و ما آنها را چنانکه در کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده تقسیم کنیم. اگر چنین کنی، پاداش تو بزرگ باشد، و تو را به رستگاری نزدیکتر سازد انشاءالله». (۱)

۱- نهج البلاغه، نامه ۲۵، از ترجمه استاد فولادوند و مرحوم محمد دشتی استفاده شد.

یاران حضرت مهدی (عج) می دانند که بنیان جامعه، همگرایی و نظم و ثبات اجتماعی بر عدالت است و حاکمان و دولتمردان موظف هستند که در جامعه عدالت را نهادینه کنند.

امام صادق علیه السلام درباره چگونگی حکومت حضرت مهدی (عج) می فرماید:

«چون قائم ما قیام کند، جامعه ی علی علیه السلام را می پوشد و همچون او با مردمان رفتار می کند».

و امام علی علیه السلام در اهمیت عدالت فرموده است:

ملاک السیاسه العدل. (۱)

معیار و ملاک سیاست عدل است.

موانع اجرای عدالت

پژوهش در زندگانی و شیوه رفتار بسیاری از امویان و عباسیان نشان می دهد که زمامداران آن دوران خود را «عادل» می دانسته اند و شاعران و خطیبان و حدیث سازان درباره «عدالت خواهی» آنان اشعار بسیار می سرودند و سخن بسیار می گفتند. اما پژوهش های تاریخی نشان می دهد که در جامعه ای که حاکمی خودکامه بر آن حکومت می کند اجرای عدالت امکان پذیر نیست.

سیره امام علی علیه السلام بر نفی خودکامگی به تمام معنا استوار بود، که

امام علیؑ استبداد و خودکامگی را مایهٔ هلاکت فرد و جامعه می‌دید، چنان که می‌فرمود:

«مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ» (۱)

هر که خودرایی و خودکامگی بوزد هلاک شود.

خودکامگان تنها به بقای حکومت خویش می‌اندیشند امام علیؑ پیوسته هشدار داده است که کسی بدان میل نکند و سیاست را آلوده آن نسازد. در هشدارهای وی آمده است:

«الِاسْتِبْدَادُ بِرَأْيِكَ يُزِلُّكَ وَ يُهَوِّرُكَ فِي الْمَهَاوِي» (۲)

خودرایی و خودکامگی تو را می‌لغزاند و در پرتگاه‌ها می‌افکند.

«الْمُسْتَبِدُّ مُتَهَوِّرٌ فِي الْخَطَايَا وَالْغَلَطِ» (۳)

خودرایی و خودکامه در پرتگاه خطا و نادرستی فرو می‌افتد.

امام علیؑ در هیچ شرایطی استبداد و خودکامگی ننمود و به کسی نیز اجازهٔ چنین امری رانداد. او به صراحت در عهدنامهٔ مالک اشتر فرمود:

«وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأَطَاعُ، فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ

مَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ» (۴)

و مبادا بگویی من بر آنان مسلطم، از من فرمان دادن است و از ایشان فرمان بردن؛ زیرا این کار دل را تیره و تباه کند، و دین را ناتوان و

۱- نهج البلاغه، حکمت، ۱۶۱.

۲- شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۳۹۰.

۳- همان، ص ۳۱۷.

۴- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

فرسوده سازد و دگرگونی را نزدیک گرداند.

امام علیه السلام استبداد و خودکامگی را تا این اندازه مایه تباهی و ستمگری می‌داند. او کارگزاران خود را به شدت از خودرأیی و خودکامگی پرهیز می‌داد و باز می‌داشت؛ وی در نامه خود به اشعث بن قیس، استاندار آذربایجان، چنین فرمود:

«لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَتَ فِي رَعِيَّةٍ» (۱)

این حق برای تو نیست که در میان شهروندان به استبداد و خودرأیی عمل نمایی.

در یک حکومت مردمی برخلاف حکومت استبدادی مردمان به حقوق زمامدار و زمامدار به حقوق مردمان توجه بسیار دارد. امام علی علیه السلام در این مورد می‌فرماید:

«فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَ أَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا، عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَ قَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَ اعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ».

پس چون مردمان حق زمامدار را بگذارند، و زمامدار حق مردمان را به جای آرد، حق میان آنان بزرگ مقدار شود و راه‌های دین پدیدار نشانه‌های عدالت برجاست.

امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام زمانی درباره قیام آن حضرت مهدی (عج) سخن می‌گفت درباره شیوه رفتار سپاه او فرمود:

«سپاهیان قائم ما به منزلی هجوم نکنند، کسی را به غیر حق

مجازات نکنند، هتک حرمت انسانی را مرتکب نشوند، ناسزا نگویند، دزدی نکنند. در حق یتیمی ظلم نکنند، راهی را خوفناک نمایند، از مکر و حيله دوری گزینند. در امانت خیانت نکنند، کسی را که به آنها پناه می‌برد محترم شمارند، خلف وعده نکنند، شکست خود را تعقیب نکنند. خونی را به ناحق نریزند. به کشتن شخص مجروحی اقدام نکنند»^(۱).

سوء استفاده بنی عباس از احادیث مهدویت

احمد علی طاهری در کتاب «حضرت مهدی (عج) در روایات شیعه و سنی» پس از ذکر روایات و احادیث بسیار در مورد قیام حضرت مهدی (عج) به نکته‌ی بسیار مهمی اشاره دارد و آن استفاده خلفای بنی عباس از آن احادیث برای تثبیت حکومت خودشان می‌نویسد:

«بنی عباس برای تثبیت حکومت و سرکوب مخالفین خود بیشترین سوء استفاده را از روایات مربوط به حضرت مهدی (عج) کردند. اینان با استفاده از بعضی علائم ظهور کردن حضرت و جعل القاب خاصی برای افراد مورد نظرشان سعی کردند نخستین خلفای بنی عباس را مهدی موعود معرفی کنند تا این که بتوانند مسلمانان را مقهور و مرعوب و قدرت مخالفت را از آنان سلب کنند. [خلفای بنی عباس تلاش می‌کردند که از این حدیث که] «یکی از علائم ظهور ما آمدن پرچم‌های سیاه از مشرق و

۱- سید صدرالدین صدر، المهدی، ترجمه محمدجواد نجفی.

خراسان به سوی حضرت مهدی (عج) ذکر شده است.» [استفاده نکنند] بنی عباس از همین علامت برای تثبیت و گسترش حکومتشان، فراوان بهره بردند و با جعل القاب حضرت مهدی (عج) برای خودشان، سعی کردند این علامت را بر ابومسلم خراسانی منطبق کنند. مثلاً ابوالعباس، عبدالله (احمد) بن محمد، لقب «سفاح» را برای خود برگزید و عبدالله دوانیقی، لقب «منصور» را برای خود انتخاب کرد و محمد بن عبدالله خودش را «مهدی» خواند تا این که خودشان «مهدی موعود» معرفی کنند؛ زیرا در روایات این القاب از اوصاف و القاب حضرت مهدی (عج) شمرده شده است و پرچم‌های سیاه را که از خراسان به سوی حضرت مهدی (عج) می‌آید بر انقلابیون خراسان و ابومسلم خراسانی منطبق کردند.^(۱)

۱- احمدعلی طاهری، حضرت مهدی (عج) در روایات شیعه و سنی، ص ۲۴۲.

براستی تطبیق دادن انسان بیرحمی چون ابومسلم به حضرت مهدی (عج) از عجایب روزگار عباسیان است. استاد مهدی پیشوایی در کتاب ارزشمند سیره پیشوایان به تفصیل و با ذکر مدارک بسیار از اعمال ظالمانه ابومسلم پس از رسیدن به قدرت سخن گفته است. منصور عباسی هنگامی که به هدف نهایی خود رسید تصمیم گرفت که ابومسلم را به قتل برساند. وی ضمن برشمردن جنایات او گفت:

«چرا ششصد هزار تن را با زجر و شکنجه به قتل رساندی؟» (تاریخ بغداد تألیف خطیب بغدادی، بیروت دارالکتب العربی، ج ۱۰، ص ۲۰۸) برای آگاهی بیشتر از اعمال ابومسلم خراسانی رجوع کنید به: مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، بخش سیره امام جعفر صادق علیه السلام (صفحات ۳۴۶ تا ۴۱۰) در این فصل به جنایات ابومسلم در صفحات ۳۸۳ تا ۳۹۰ اشاره شده است.

فصل ششم

دروغپردازی جعالان

قال الصادق عليه السلام : إنَّ فينا اهل البيت في كلِّ خلفِ عدو لا
ينفقون عنه تحريف الفالين و انتحال المبطلين و تأويل
الجاهلين. (كافي، ج ۱، ص ۳۲)

امام صادق عليه السلام فرمود: در میان ما خاندان در هر نسل و
عصری عادل مردانی هستند که تحریف افراطیان و دروغ
باطل‌گرایان و تأویل نادانان را از چهرهٔ دین می‌زدایند.

امامان شیعه هر زمان که سخنی از حضرت مهدی (عج) و سیره
حکومتی او سخن به میان می‌آمد از «رحمت واسعه» او سخن می‌گفتند
روایات بسیاری از عامه و خاصه دربارهٔ اسلوب حکومتی امام زمان وارد
شده است. در بعضی از این روایات آمده است که حضرت مهدی (عج)

یحکم بحکم داود^(۱) حکمرانی و قضاوت او مثل داود خواهد بود در تفسیر نورالثقلین ذیل آیه: انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق^(۲) روایتی نقل شده است که براساس آن، حضرت پس از ظهور: یحکم بحکم آدم و بحکم ابراهیم و بحکم داود و بحکم محمد ﷺ حکمرانی و قضاوت او مثل حکمرانی و قضاوت آدم، ابراهیم و داود و حضرت محمد ﷺ خواهد بود.^(۳)

متأسفانه بسیاری از جااعلان حدیث برای پایین آوردن مقام و حیثیت اهلیت ﷺ انبوهی از احادیث دروغین جعل کردند تا چهره‌های خشن از قائم اهل بیت ﷺ نشان دهند در حالی که دروغ بستن بر ائمه اطهار ﷺ موجب گمراهی نسل‌ها می‌شود. امام صادق علی‌ه السلام به مردمی از اهل شام فرمود: «ای برادر شامی، بشنو حدیث ما را و بر ما دروغ نبند، زیرا که هر که بر ما دروغ بندد پس به تحقیق که بر رسول خدا ﷺ دروغ بسته و هر که بر پیامبر خدا دروغ بندد، به تحقیق بر خدای تعالی دروغ بسته و کسی که بر خداوند دروغ بندد، خدای عزوجل او را عذاب خواهد کرد».^(۴)

و در مقابل دهها روایت موثق و صحیح که بیان‌کننده مهرورزی و محبت حضرت مهدی (عج) است، دشمنان تشیع با استفاده از روایات و

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۷ باب فی الائمة اذا ظهر امرهم، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص

۲۳۰ باب ان الحکم بالبینة و الیمین

۲- سوره ص، آیه ۲۶.

۳- سید صادق شیرازی، شمیم رحمت، سیره حکومتی امام زمان (عج) نشر حسینیه

دارالضیافة، قم، ۱۴۲۳ هـ. ق، ص ۶

۴- کافی، ج ۴، ص ۱۸۷.

احادیث مجعول جاعلان، دروغ پردازان یا ساده لوحانی چون محمدبن علی کوفی، احمدبن محمد ایادی و ابی الجارود و علی بن ابی حمزه بطائنی امام مهدی را گسترش دهنده خشونت، ترور و قتل عام معرفی می کنند.

در این جا ابتدا به چند روایت جعل شده از طرف محمدبن علی کوفی اشاره می کنیم:

محمدبن علی کوفی با سلسله اسنادش از زراره نقل می کند که «از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا قائم (عج) از سیره پیامبر پیروی می کند؟ فرمود: نه. هرگز با سیره آن حضرت رفتار نمی کند. گفتم چرا جانم به فدایت؟ فرمود: رسول خدا در میان امت با ایجاد الفت میان مردم رفتار نمود اما قائم ما با کشتار رفتار می کند. در نامه ای که در دست اوست، به او امر شد که کشتار را پیشه سازد و توبه احدی را نپذیرد و ای بر کسی که با او به دشمنی برخیزد» (۱).

محمدبن علی کوفی از سوی تمام حدیث شناسان به عنوان فردی دروغ گو، جعل کننده و فریبکار معرفی شده است. این مرد فریبکار که به تصریح علمای رجال حدیث شناس آشکارا کذاب نامیده شده است؛ روایت دیگری را نیز نقل می کند که مورد استفاده دشمنان تشیع قرار گرفته است. در این روایت آمده است که: «حضرت مهدی (عج) پس از ظهور،

۱- فصلنامه علمی - تخصصی انتظار موعود ویژه امام مهدی (عج)، زمستان ۸۳، شماره ۱۴. مقاله بررسی چند حدیث شبههناک درباره عدالت آفتاب عالمتاب از آقای علی اکبر مهدی پور.

عده‌ای از مسلمانان را مورد تعقیب قرار می‌دهد. آنها فرار کرده به نصارای روم پناه می‌آورند، نصارا به آنها می‌گویند اگر می‌خواهید به شما پناه دهیم، باید صلیب بر گردن بیاویزید و مسیحی شوید. این گروه نیز از ترس امام زمان (عج) مسیحی می‌شوند، حضرت این مسلمانان فراری را از چنگ نصاریها درمی‌آورد، مردهای آنها را می‌کشد و شکم زنان باردار آنها را پاره می‌کند»^(۱).

خوشبختانه در چند سال اخیر بزرگانی چون مؤلفان کتاب موعود ادیان و پژوهشگری چون حجت‌الاسلام آقای علی اکبر مهدی پور به رسوا کردن جعلان پرداختند و ما در این جا به نمونه‌ای از چند حدیث که «احمد بن محمد ایادی» جعل کرده و سپس پاسخ آقای مهدی پور را از نشریه انتظار موعود، شماره ۱۴ (زمستان ۸۳) می‌آوریم:

«یک - احمد بن محمد ایادی به صورت مرفوعه (مرسل) در ضمن یک حدیث طولانی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

گروهی از بنی‌امیه از لشکر قائم (عج) شکست خورده، به پادشاه روم پناهنده می‌شوند. آنها به این شرط به آنها پناه می‌دهند که به آیین مسیحیت وارد شوند، صلیب بر گردن بیفکنند، زنار به کمر ببندند،

۱- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۹، بیروت، لبنان، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق. این روایت دروغین درجه و میزان دروغپردازی محمد بن علی کوفی را نشان می‌دهد. محمد بن علی کوفی تلاش کرده است با جعل این روایت مسیحیان را به دشمنی با تشیع وادار کرده و امام مهدی (عج) را که پیام‌آور مهرورزی و محبت و ادامه دهنده راه پیامبر اسلام است، انسانی قسی‌القلب معرفی کند.

از گوشت خوک استفاده نمایند، مشروب بخورند و به آنها (مسیحیان) دختر داده، از آنها دختر بگیرند . . . حضرت قائم (عج) آنها را از چنگ مسیحیان درمی آورد، مردانشان را می کشد و شکم زنان حامله شان را می شکافد و صلیب هایشان را فراز نیزه می زند!!^(۱)

این روایت از درجه اعتبار ساقط و مجعول است؛ زیرا:

۱- راوی ناشناخته و روایت مهمل است.

۲- تعدادی از راویان یاد نشده، روایت مرفوعه می باشد.

۳- متن آن بسیار مستهجن است؛ زیرا رفتاری که از کسانی مثل

حجاج بن یوسف شناخته شده است به امام رئوف و مهربانی چون یوسف زهرا نسبت داده شده است.

۴- از نظر فقه اسلام، اگر زنی عمل ناشایستی انجام دهد و از گناه حامله

شود، تا زایمان نکرده، او را نمی توان رجم کرد.

زنی به خدمت مولای متقیان آمد و اعتراف به گناه کرد و تقاضای

اجرای حکم نمود. امیر مؤمنان علیه السلام پرسید:

آیا شوهر داشتی؟ گفت: آری. فرمود: آیا شوهرت در سفر بود؟

گفت: نه. فرمود: پس برو تا بچه ات را به دنیا بیاوری.

پس از مدتی آمد و همان گفت و گو انجام یافت، فرمود: برو دو سال

تمام او را شیر بده، آن گونه که خدایت فرمان داده.

بعد از دو سال آمد و اعتراف کرد و تقاضای اجرای حکم نمود. امام علیه السلام

فرمود: برگرد و او را تربیت کن تا بزرگ شود. به حدی برسد که از بام نیفتد و در چاه سقوط نکند. او در حالی که اشکش جاری بود، برگشت. عمرو بن حریث مخزومی از سبب گریه‌اش پرسید، گفت: من چندین بار به خدمت مولایم آمده، از او تقاضای اجرای حکم خدا را کرده‌ام، هربار آن را برای مدتی به تأخیر انداخته. اینک می‌ترسم پیش از آن که بچه‌ام بزرگ شود، مرگم فرا رسد و حکم الهی بر من جاری نشده و من از پی آمد گناه تطهیر نشده از دنیا بروم.^(۱)

در جایی که چگونگی رفتار امیر مؤمنان علیه السلام با یک زن که خود به گناه اعتراف می‌کند چنین باشد، چگونه ممکن است به امام رئوف و مهربانی که سیره‌اش مطابق روایات، همان سیره جد بزرگوارش امیر مؤمنان علیه السلام خواهد بود^(۲) آن رفتار ناشایست را نسبت داد؟!

۵- امیر مؤمنان علیه السلام به هنگام تشریح عملکرد سفیانی در آستانه ظهور می‌فرماید:

سفیانی به فرمانده سپاهش دستور می‌دهد که به سوی مدینه حرکت کند. او نیز وارد مدینه شده، ۴۰۰ تن از قریش را قتل عام می‌کند، شکم‌ها را می‌شکافد و کودکان را از دم تیغ می‌گذراند.^(۳)

۶- ابن عباس نیز در این باره می‌گوید:

۱- کافی، ج ۷، ص ۱۸۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۹؛ الفقیه، ج ۴، ص ۲۲؛

وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۱۰۳.

۲- کافی، ج ۶، ص ۴۴۴.

۳- الملاحم والفتن، ص ۵۷، ب ۱۰۷.

سفیانی خروج کرده، می‌جنگد، تا جایی که شکم زنان را پاره می‌کند و کودکان را در دیگ‌ها می‌جوشاند.^(۱)

احمد بن محمد ایادی مجهول، عملکرد سفیانی را از روی عمد یا خطا به یوسف زهرا، حجت خدا، مظهر رحمت و رأفت ایزد یکتا، نسبت داده است!

۷- براساس روایات، در روزهای آغازین قیام، حضرت بقیة الله (عج) لشکری به سوی روم گسیل داشته، روم را فتح می‌کند، مسجدی در آن جا بنیان می‌نهد و یکی از یارانش را به عنوان نماینده خویش در آن جا نصب می‌کند.^(۲)

بنابراین دیگر دولت رومی در کار نیست که ورشکسته‌های اموی به او پناهنده شوند.

دو- احمد بن محمد ایادی، به صورت مرسل (مرفوعه) از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«يَقْتُلُ الْقَائِمُ عليه السلام حَتَّى يَبْلُغَ السُّوقَ»^(۳).

قائم علیه السلام به قدری می‌کشد که [خون] به سوق برسد.

در مورد «سوق» دو احتمال است:

الف) سُوق: جمع ساوق، به معنای ساق پا.

۱- نعیم بن حماد مروزی، الفتن، ص ۲۱۱، ح ۸۴۶

۲- روزگار رهایی، ج ۱، ص ۴۹۹.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۷، ح ۲۰۳.

ب) سُوق: جمع سُوقَه، به معنای افراد معمولی.^(۱)

اگر «سُوق» باشد، یعنی به قدری می‌کشد که خون به ساق پا می‌رسد!!
و اگر «سُوق» باشد، یعنی: به قدری می‌کشد که نوبت به افراد عادی
(غیرنظامی) می‌رسد!!

۱- کسی که این حدیث را جعل کرده، ظاهراً از گستره‌ی واژه‌ای که ساخته چیزی متوجه نشده است.

در سابق که همه‌ی حجاج برای ذبح قربانی شخصاً به مسلخ (قربانگاه) می‌رفتند، این معنی را با چشم خود دیده بودند که در مسلخ‌های بسیار محدود منی، بیش از یک میلیون گوسفند ذبح می‌شد و هرگز خون به قوزک پا نمی‌رسید، چه رسد به این که برسد به ساق پا!!

۲- جعل‌کننده‌ی حدیث غفلت داشته از این که هدف از قیام حضرت، اصلاح و ارشاد است نه قتل و فساد.

۳- او غفلت کرده از این که در قوانین جنگی اسلام تعرّض به افراد غیرنظامی محکوم است.

۴- در ادامه‌ی حدیث آمده: یکی از عموزادگان حضرت که از شوکت خاصی برخوردار است، به آن حضرت عرض می‌کند:

«شما مردم را همانند چهارپایان از خود رم می‌دهید»!!

آیا شیوه‌ی حضرت «جذب» است یا «دفع»؟

قرآن کریم در مقام امتنان بر امت و تکریم پیامبر رحمت می‌فرماید:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ (۱)

از رحمت خدا بر آنها نرم و مهربان شدی، اگر تند و سنگدل بودی، از اطرافت پراکنده می‌شدند.

مگر نه این است که حضرت مهدی (عج) ادامه‌دهنده راه پیامبر، احیاگر سنت آن حضرت و اجراکننده شریعت نبوی است.

۶- این حدیث معارض است با بیان رسول اکرم ﷺ که می‌فرماید: «امت به او پناه می‌برد؛ آن‌گونه که زنبوران عسل به ملکه خود پناه می‌برند».

۷- این حدیث معارض است با حدیث رسول اکرم ﷺ که می‌فرماید:

«امت من به او پناه می‌برد، همان‌گونه که پرندگان به آشیانه‌های خود».

۸- در ادامه حدیث آمده که یکی از کارگزاران حضرت به شخصی معترض می‌گوید:

«ساکت شو، وگرنه گردنت را می‌زنم!»

جعل‌کننده حدیث چقدر جاهل و از شیوه اهل بیت، به ویژه از سلوک آنان با معترضان، بی‌خبر بوده است» (۲).

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۲- فصلنامه علمی تخصصی انتظار موعود، ویژه امام مهدی (عج)، شماره ۱۴، مقاله

استاد مهدی پور در این مقاله مستند (بررسی چند حدیث شبهه‌ناک درباره عدالت آفتاب عالم‌تاب) احادیث جعلی محمد بن علی کوفی و علی بن ابی حمزه بطائنی را مورد بررسی قرار می‌دهد و پس از آنکه مجعول بودن آنها را ثابت می‌کند در پایان می‌نویسد:

«این‌ها قطره‌ای از اقیانوس، مشتی از خروار و اندکی از بسیار احادیث غیرقابل اعتماد و استنادی است که توسط شیادان، دروغ‌پردازان، بدعت‌گذاران، دوستان نادان و دشمنان کاردان جعل و نقل شده است که ما صرفاً برای آگاهی دوستان آگاه شیعیان دردآشنا، منتظران درد هجران کشیده و چشم به راهان شیفته و شیدای یوسف زهرا، حجت خدا، محبوب دل‌ها، معدن جود و سخا، مظهر رحمت و رأفت خدا، احیاگر سنت و شریعت رسول خدا ﷺ، یکتا مصلح جهان از عترت طاها، حضرت ولی عصر، ناموس دهر، امام زمان (عج) همراه نقد و بررسی تقدیم گردید تا عزیزان با دیدن یک یا چند حدیث در یک کتاب مشهور، شیوه رفتاری خشونت‌آمیز در سیره آن امام رئوف و مهربان نکنند.»

آقای مهدی پور آنگاه خطاب به صاحبان قلم و بیان می‌نویسد:

«از صاحبان قلم و بیان انتظار می‌رود که بیش از پیش در سند و متن احادیث که در تألیف، ترجمه، ارشاد و هدایت خود به آن‌ها استناد می‌کنند، بررسی کنند، تا دچار نقل احادیث مجعول نشوند که نقل

⇒ «بررسی چند حدیث شبهه‌ناک درباره عدالت آفتاب عالم‌تاب از حجت‌الاسلام علی‌اکبر

حدیثی پس از یقین به مجعول بودن آن جز برای نقد و بررسی - حرام و از مصادیق اهانت بر ائمه - اشاعت فحشا و اضلال مسلمانان می باشد.

رسول خدا ﷺ در این باره می فرماید:

« کسی که روایتی از من نقل کند، در حالی که می داند دروغ است، او نیز در زُمرهٔ دروغ پردازان می باشد.

به امید روزی که آن مظهر رأفت و رحمت حضرت احدیت، آئینهٔ تمام‌نمای شفقت و مرحمت حضرت ختمی مرتبت، یادآور سیرت و عطوفت میر هدایت، صدرنشین سریر عدالت ظهور کرده، ظلم، فساد، تبعیض، فقر، جهل، خفقان و همهٔ مظاهر خشونت را از سرتاسر گیتی بزداید. حکومت واحد جهانی را براساس عدالت، آزادی، عواطف انسانی، رأفت و شفقت بشری، بر معیارهای واقعی و مقیاس‌های الهی بنیاد نهاد.» (۱)

۱- فصلنامه انتظار، شماره ۱۴. گذشته از استاد مهدی پور. البته مؤلفان کتاب موعود ادیان (ناشر: مؤسسه فرهنگی خردآوا، چاپ چهارم، بهار ۱۳۸۷) نیز به بسیاری از احادیث جعلی پاسخ مستدل داده‌اند.

فصل هفتم

ویژگی‌های منتظران ظهور حضرت مهدی (عج)

چه بسیار انسان‌هایی هستند که خود را مسلمان، عاشق اهل بیت و منتظر امام زمان (عج) می‌دانند اما رفتارشان با مردم مناسب با آنچه که ادعا می‌کنند نیست: اینگونه افراد خوشبختی و لذت بردن از زندگی را فقط برای خود و خانواده خود می‌خواهند. برای رسیدن به مقام و جمع آوری ثروت از همکاری با ظالمان باکی ندارند. ظلم و ستم ظالمان، فقر و بیماری محرومان و افزون‌خواهی مستکبران را می‌بینند و بی تفاوت و خونسرد از کنار آن می‌گذرند. آنان منتظران واقعی حضرت مهدی (عج) نیستند. هرکدام از ما پس از هر نماز در دعایی مخصوص از خداوند بخواهیم که به ما هوشمندی و بصیرتی عطا فرماید که از ریاکارانی این چنین نباشیم.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره خصوصیت منتظران و لیعصر

می فرماید:

«خوشا بر احوال شیعیان ما که در زمان غیبت قائم ما به
ریسمان ولایت ما تمسک می جویند و بر ولایت و دوستی ما
و دشمنی با دشمنان ما ثابت قدم هستند، به درستی که آنها از
ما و ما از آنها هستیم.»

آنها به «امامت و رهبری» ما راضی بوده و ما به «شیعه و پیرو
ما بودن» آنها را راضی هستیم، پس خوشا بر احوال آنها و
سپس خوشا بر احوال آنها، به خدا سوگند که آنها در قیامت در
کنار ما و در درجات عالیّه خواهند بود»^(۱)

و خود حضرت مهدی (عج) خطاب به منتظران خویش می فرماید:

«هریک از شما باید در رفتار با انسان ها آن کاری را کند که آنها را
به محبت و دوستی ما نزدیک نماید و از آنچه خوشایند ما نبوده و
موجب کراهت و خشم ماست، دوری گزیند، زیرا امر ما ناگهان فرا
می رسد، در هنگامی که توبه و بازگشت برای او سودی ندارد و
پشیمانی او از گناه، از کیفر ما نجاتش نمی بخشد، خداوند رشد و
هدایت مطلوب را به شما الهام فرماید و به لطف خویش، شما را به
بهره‌وری از رحمتش توفیق بخشد»^(۲)

و برآستی چه کسانی منتظران واقعی حضرت مهدی هستند؟ در پاسخ

۱- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۱، باب ۳۴، ح ۵.

۲- احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸. به نقل از مجله رشد جوان، آذرماه ۱۳۷۸، (ویژه‌نامه نیمه
شعبان)، مقاله «گزیده‌ای از سخنان امام عصر (عج)» از آقای علی اصغر جعفریان.

باید گفت پیروی کردن از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و دیگر امامان شیعه و الگو قرار دادن آنان در اخلاق و اعمال از ویژگی‌های کسانی است که خود را منتظر فرج حضرت مهدی (عج) می‌دانند. امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در نامه خود به عثمان بن حنیف فرماندار بصره می‌نویسد:

«الا و ان لكل مأموم، يقتدى به وسيتضى بنور علمه».

آگاه باش که هر پیروی پیشوایی دارد که از او پیروی می‌کند و از نور دانش او برخوردار می‌گردد.

پس کسانی که خود را پیرو امامان شیعه و مخصوصاً حضرت ولی عصر (عج) می‌دانند باید پیرو راه و مسیر آنان باشند. یکی از ویژگی‌های امامان شیعه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ انسان‌دوستی آنان است. در مقابل امامان شیعه، خلفایی همچون خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس بودند که پیوسته از مسلمانی دم می‌زدند اما از هیچ ظلم و ستم نسبت به مردم خودداری نمی‌کردند و ظلم خویش را عین عدالت می‌دانستند پس از آن حاکمان ستمگر که با اعمال خود موجب بدنامی آیین اسلام می‌شدند، گروهی از مردم که خود را تابع امامان می‌دانستند اما از دروغ، ریا و ستمگری با ک نداشتند بدتر از آن حاکمان می‌باشند. امام زین‌العابدین بارها فرمود:

كونوا لنا زينا و لا تكونوا علينا شيئا. (۱)

برای ما زینت باشید و مایه ننگ ما نشوید.

و امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز فرمود:

«مردم را با غیر زبان‌هایتان [با عمل درست به مذهب خویش] دعوت کنید تا از شما ورع و تلاش و نماز و نیکی را ببینند که [اعمال نیک] بهترین دعوت‌کننده است».^(۱)

یکی از راه‌های دعوت شیعیان به انسان‌دوستی و مهرورزی دعا‌هایی که از امامان شیعی رسیده است. پس از صحیفه سجادیه که براسستی سرمایه‌ای عظیم معنوی برای همه نسل‌هاست، صحیفه مهدی (عج) نیز از امتیازهای برجسته‌ای برخوردار است. این مجموعه که دعا‌های وارده از حضرت مهدی (عج) است و اخیراً با چاپ جدید به کوشش آقای عیسی اهری (سلیم‌پور) از طرف مؤسسه انتشارات رسالت منتشر شده است سرشار از زیباترین دعاهاست.

یکی از زیباترین دعا‌های صحیفه مهدی، «دعای عام» است. دعای عام دعایی کوتاه اما سرشار از انسان‌دوستی است.

الهی بحق من ناجاك و بحق من دعاك فی البر و البحر. تفضل علی فقراء المؤمنین، المؤمنات بالغنا و الثروة و علی مرضی المؤمنین و المؤمنات بالشفاء و الصحه و علی احياء المؤمنین و المؤمنات باللطف و الكرم و علی اموات المؤمنین و المؤمنات بالمغفره و الرحمه و علی غرباء المؤمنین و المؤمنات بالرد الی اوطاتهم سالمین غائمین بمحمد و آله اجمعین.

خدایا، به حق کسی که با تو راز و نیاز کرده و به حق آنکه تو را در

دریا و خشکی خوانده، بر نیازمندان از مرد و زن با ایمان بی‌نیازی و دارایی، و بر بیماران از مرد و زن با ایمان شفا و تندرستی عنایت فرما، و بر زنده‌های آنان لطف و کرما فرما، و بر مرده‌هایشان آمرزش و بخشش روا دار، و غریبان و دور از وطن‌هایشان را به سلامتی و با دست پر بر زادگاهشان برگردان، به حق محمد و همه فرزندان او.

یکی دیگر از دعا‌های حضرت مهدی (عج) برآستی سرشار از رأفت و مهربانی است:

اللهم ارزقنا توفيق الطاعة، و بعد المعصية، و صدق النية، و عرفان الحرمة، و اكرمنا بالهدى و الاستقامة و سد ألتنا بالصواب و الحكمة، و املاً قلوبنا بالعلم و المعرفة و طهر بطوننا من الحارم و الشبهة، و اكف أيدنا عن الظلم و السرقة، و اغضض أبصارنا عن الفجور و الخيانة، و اسدد أسمعنا عن اللغو و الغيبة و تفضل على علمائنا بالزهد و النصيحة، و على المتعلمين بالجهد و الرغبة، و على المستمعين بالاتباع و الموعدة، و على مرضى المسلمين بالشفاء و الراحة و على موتاهم بالرافة و الرحمة و على مشايخنا بالوقار و السكينة، و على الشباب بالانابة و التوبه، و على النساء بالحياء و العفة. و على الاغنياء بالتواضع و السعة، و على الفقراء بالصبر و القناعة، و على الغزاة بالنصر و الغلبة، و على الاسراء بالخلاص و الراحة، و على الامراء بالعدل و الشفقة، و على الرعية بالانصاف و حسن السيره. و بارك للحجاج و الزوار في الزاد و النفقة، و اقض ما أوجبت

عليهم من الحجّ و العمرة بفضلك و رحمتك، يا ارحم الراحمين. (۱)

یعنی:

بارالها! به ما توفیق فرمان برداری و پرهیز از گناه و نافرمانی و نیت پاک و بی آرایش و شناخت و معرفت آن چه نزد تو ارزش مند است، عطا فرما و ما را به هدایت و پایداری، گرمی دار و زبان ما را به صدق و صواب بر کلام حکیمانه و شایسته گویا ساز و دل ما را از علم و معرفت لبریز فرما و شکم ما را از طعام حرام و شبهه ناک پاک گردان و دست ما را از ظلم و تعدی و تجاوز بازدار و چشم ما را از گناه و خیانت محفوظ دار و گوش ما را از شنیدن سخنان بیهوده و غیبت مسدود گردان و به دانش مندان ما زهد و بی رغبتی به دنیا و نصیحت و خیرخواهی و به دانش آموزان ما جدّیت و شوق و رغبت و به شنوندگان پیروی و پندپذیری و به بیماران مسلمان شفا و آسایش و به مردگان آنان رأفت و رحمت و به پیرمردان ما وقار و متانت و به جوانان، بازگشت به سوی تو و توبه و به زنان، حیا و عفت عنایت فرما. و به ثروتمندان تواضع و سعه صدر و به فقیران صبر و قناعت و به رزمندگان نصرت و پایداری و به اسیران آزادی و آسایش و به امیران و فرمان دهان دادگری و مهربانی و به مردم انصاف و سرشت نیک عطا فرما».

۱- برای اطلاع از مجموعه دعا‌های آن حضرت نک: جواد قیومی اصفهانی، صحیفة المهدی (ع)، سید مرتضی مجتهدی الصحیفة المهدیه (و ترجمه فارسی آن با نام صحیفة مهدیه، ترجمه محمدحسین رحیمیان).

در دعاهای صحیفه المهدی منتظر فرج امام زمان بودن از اعمال ارزنده عصر غیبت است. البته تنها کسانی می‌توانند بگویند منتظران حقیقی حضرت ولی عصر (عج) هستند که پیامبر اسلام ﷺ، علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر امامان شیعه را الگوی خویش قرار دهند. در این جا برخی آموزه‌های آنان را می‌آوریم، به امید به این که با عمل به این آموزه‌ها، لیاقت آن را داشته باشیم که براستی و بدون هیچ‌گونه ریا و تظاهری از منتظران فرج باشیم. (۱)

آنچه که در آن تردید نیست آن می‌باشد که منتظر فرج بودن به معنای آن است که انسان شیفته‌ی اهل بیت علیهم السلام و امام عصر (عج) یک منتظر واقعی است. یعنی این که با همه کس رفتاری انسان‌دوستانه داشته باشد. هیچ انسانی را نرنجاند و اگر صاحب مقامی است بازیردستان و آشنایان و شاگردان و... با نهایت عدالت رفتار کند.

نگاهی می‌افکنیم به ویژگی‌های منتظران واقعی حضرت مهدی (عج):

۱- اخلاق نیکو

منتظر راستین ظهور حضرت مهدی تلاش می‌کند که همچون پیامبر اسلام دارای اخلاق نیکو باشد. پیامبری که خداوند در قرآن کریم به او فرمود:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾. (۲)

۱- جملات جانبخش صفحات بعد از کتاب «حکمت‌های درخشان» پژوهش و تدوین

آقای علی صابری یزدی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۹ اخذ گردیده است.

۲- سوره قلم، آیه ۴.

[ای پیامبر] تو خلقی عظیم داری.

و پیامبر درباره اخلاق فردی که لیاقت آن را دارد که در انتظار فرج باشد می فرماید:

إِنَّ صَاحِبَ الْخَلْقِ الْحَسَنِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ. (۱)

یعنی: پاداش خوش خو مانند پاداش روزه‌داری است که به عبادت خدا ایستاده باشد.

خوش خویی نمودارهای بسیار دارد که ما در اینجا به دو نمودار آن اشاره می‌کنیم:

الف: انس با مردم

خِيَارِكُمْ أَحْسَنُكُمْ اخْلَاقاً الَّذِينَ يَأْلِفُونَ وَيُولِقُونَ. (۲)

یعنی: برگزیدگان شما کسانی هستند که اخلاقشان از همه نیکوتر باشد، آنان که با مردم انس می‌گیرند و مردم نیز با آنان انس دارند.

ب: گشاده‌رویی

فَسَعَوْهُمْ بِبَسْطِ الْوُجُوهِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ. (۳)

یعنی: با گشاده‌رویی و خوش‌خویی مردم را از خود خشنود سازید.

۱- عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۷.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۸۳ و تحف العقول، ص ۳۲.

۳- المجحة البيضاء، ص ۹۰.

۲- فروتنی

الف: تواضع به خاطر خدا

قال رسول الله ﷺ : من تواضع لله رقهه الله. (۱)
یعنی: هر کس برای خدا تواضع کند خدا او را بالا می‌برد.

ب: ایجاد محبت

قال امیرالمؤمنین علی علیه السلام : ثمرة التواضع المحبة. (۲)
یعنی: نتیجه فروتنی گسترش محبت است.

۳- دوری از خشم و خشونت

الف: فرو بردن خشم، آرامش قلب

قال رسول الله : مَنْ كَظَمَ غِيظاً وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى انْفَاذِهِ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهُ
أَمْنًا وَ إِيْمَانًا. (۳)

یعنی: هر کس خشم خود را فرو برد با این که قدرت دارد آن را آشکار
کند خداوند قلب او را از آرامش و ایمان پر خواهد کرد.

ب: آغازش دیوانگی و عاقبتش پشیمانی

قال علی علیه السلام : اياك و الغضب فاوله جنون و آخره ندم. (۴)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۰۶.

۲- غررالحکم، ص ۳۵۸.

۳- شهاب الاخبار، ص ۱۷۶.

۴- غررالحکم، ص ۱۴۲.

یعنی: از خشم پرهیزید که آغازش دیوانگی و عاقبتش پشیمانی است.

۴- دوستی با مردم

الف: ریشه‌ی عقل

قال رسول الله ﷺ: رأس العقل بعد الايمان التورّد الى الناس.

یعنی: ریشه‌ی عقل پس از ایمان، دوستی با مردم است.

ب: ناتوان‌ترین مردم

اعجز الناس مَنْ عجزَ اكتساب الاخوان. (۱)

یعنی: ناتوان‌ترین مردم کسی است که از دوست‌یابی ناتوان باشد.

۵- اصلاح میان مردم

الف: بهترین صدقه

قال رسول الله ﷺ: افضل الصدقة اصلاح ذات البين. (۲)

یعنی: بهترین صدقه اصلاح دادن میان افراد است.

ب: اصلاح‌دهنده راستگو است

قال امام صادق عليه السلام: المصلح ليس بكاذب.

یعنی: اصلاح‌دهنده دروغگو نیست.

۱- نهج البلاغه فیض، ص ۸۳

۲- نهج الفصاحه، ص ۷۷، المحجة البيضاء، ج ۳، ص ۳۷۳.

۶- نیکوکاری

الف: محبوب ترین مردم

قال رسول الله ﷺ: أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ. (۱)

یعنی: محبوب ترین مردم نزد خداوند سودمندترین آنان برای مردم است.

قال علي بن ابيطالب عليه السلام: مَنْ أَحْسَنَ إِلَى النَّاسِ حَسُنَتْ عَوَاقِبُهُ وَ سَهَّلَتْ لَهُ طُرُقَهُ. (۲)

یعنی: هرکس به مردم نیکی کند سرانجامش نیکو و راهها برای او آسان خواهد شد.

۷- وفاداران به عهد

آیه ای از قرآن کریم:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾. (۳)

یعنی: مؤمنان کسانی هستند که امانت‌ها و پیمان‌های خویش را مراعات می‌کنند.

الف: ایمان به روز قیامت

قال رسول الله ﷺ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُفِ إِذَا

۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۰۳.

۲- غررالحکم، ص ۶۸۶.

۳- سوره مؤمنون، آیه ۸.

وَعَدَ (۱)

یعنی: هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید هرگاه وعده می‌دهد به آنان وفا کند.

ب: شیوه نیکان

قال علی علیه السلام : إِنَّ حُسْنَ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ (۲)

یعنی: خوش پیمانی از ایمان است.

۸- راست‌گویی

الف: زینت سخن

قال رسول الله صلی الله علیه و آله : زِينَةُ الْحَدِيثِ الصِّدْقُ.

یعنی: زینت سخن راست‌ویی است.

ب: موجب نجات

قال علی بن ابیطالب علیه السلام : عَاقِبَةُ الصِّدْقِ نِجَاةٌ وَ سَلَامَةٌ

یعنی: سرانجام راست‌گویی رهایی و سلامت است.

۱- تحف العقول، ص ۳۲.

۲- غرر الحکم، ص ۳۱۰.

درباره

کتاب الغیبت

شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)،
 فقیه عالیقدر شیعی امامی شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی و استاد بیش از
 سیصد تن از علمای عامه و خاصه می باشد. این اندیشمند بزرگ در سال
 ۴۴۸ ق. دانشگاه (جامعه) نجف را تأسیس کرد. دانش آموختگان این
 دانشگاه تا کنون آثار بسیار ارزشمندی در زمینه فقه، تفسیر و تاریخ پدید
 آورده اند. مرحوم طوسی خود آثار بسیار تألیف کرد. دو کتاب التهذیب و
 الاستبصار وی از جمله کتب اربعه شیعه است.

در میان کتابهای ارزشمندی که در پاسخ شبهات مربوط به حضرت
 ولی عصر (عج) منتشر شده است کتاب «الغیبت» اثر شیخ الطایفه شیخ
 طوسی از جایگاه ویژه ای برخوردار است.

آقای مهدی کمپانی زارع در مقاله ارزشمندی تحت عنوان «غوری در
 کتاب الغیبت شیخ طوسی» نگاهی هوشمندانه به این کتاب افکنده است
 این مقاله در شماره ۱۸۴ نشریه ارجمند «کتاب ماه دین» (بهمن ماه ۱۳۹۱)
 به چاپ رسیده است که عیناً از این نشریه نقل می شود.

درآمد

با آنکه پیامبر ﷺ و امامان پس از ایشان زمینه را برای درک غیبت حضرت مهدی علیه السلام آماده کرده بودند، کم نبودند افرادی که در زمان وقوع غیبت ایشان - و حتی پیش از غیبت آن امام - در این باب دچار حیرت و متعاقباً مبتلای شبهه و اشکال شدند. این به خطا افتادن تجلیات مختلفی داشت: جماعتی اساساً منکر وجود چنین امامی می شدند و ولادتش را انکار می کردند و گروهی در مصداق موعود و امام آخرین مناقشه می کردند و امامان و یا احیاناً اشخاص دیگری را مطرح می نمودند. در میان شیعیان جماعتی چون کیسانی، ناووسیه و واقفیه در تعیین مصداق امام غایب راهی را گرفتند که خلاف مندرجات صریح روایات و تعلیمات معصومین علیهم السلام در باب تعداد امامان و ترتیب امامت ایشان بود. بروز چنین شبهاتی در میان مسلمین موجب شد که ائمه معصومین و شاگردانشان از همان صدر اسلام در قالب گفتار و نوشتار به ایضاح مواضع مورد نظر مکتب تشیع در این باب که مستفاد از مشکات وحی و سنت نبوی است، پردازند.

وجود ده رساله و کتاب تحت عنوان «الغیبت» بیانگر گوشه‌ای از تلاش پیگیر شیعیان از قرون نخستین است. صاحب الذریعه الی تصانیف

الشیعه نزدیک به پنجاه تألیف به نام «الغیبت» نام می‌برد که از نزدیک به عصر غیبت تا نزدیک قرن حاضر به رشته تحریر درآمده است.^(۱) این کتب حاوی استدلالات و مستندات عقلی و نقلی شیعه در باب وجود امام غائب و امامت ایشان و اموری از این دست است. بیشترین این آثار تا پیش از کتاب الغیبت شیخ طوسی مشتمل بر روایاتی از معصومین علیهم‌السلام در باب تولد و نسبت حضرت مهدی (عج) با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت ایشان و نیز چیستی و چرایی غیبت آن امام و ظهور دولت ایشان و نشانه‌های آن است. برخی آثار این حوزه نیز تا پیش از کتاب مذکور به مباحث عقلی در این باب می‌پردازد و بیشتر صبغه کلامی دارد. تنها پس از نگارش کتاب الغیبت شیخ طوسی است که مباحث نقلی و عقلی پیرامون غیبت امام عصر علیه‌السلام در کنار همدیگر به صورت منظم قرار می‌گیرد.

همان‌گونه که شیخ الطائفه در بسیاری از زمینه‌های اندیشه شیعی پیشرو است، در حوزه مهدویت نیز او را می‌توان از پیشگامان دانست. او به جهت تبحر و مهارت بی‌نظیر خود در علم الحدیث و علم کلام و تاریخ توانست برای دفاع از حریم معتقدات شیعه در حوزه مهدویت اثری را خلق کند که برای آن در اعصار نمونه‌ای نمی‌توان نشان داد. چنانکه از متن کتاب برمی‌آید شیخ این اثر را در سال‌های پختگی پس از شصت سالگی به رشته تحریر درآورده است.

۱- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۶، صص ۸۴-۷۴؛ همچنین در این باب ر.ک: هزاره شیخ طوسی، ص ۵۱۲ به بعد و نیز مقدمه محقق کتاب الفصول العشره فی الغیبت، ص ۱۱ به بعد.

ولادت امام عصر علیه السلام و شبهات پیرامون آن

شیخ طوسی بخش قابل توجهی از کتاب الغیبت را به بحث از ولادت امام علیه السلام اختصاص داده است. تشریح شرایط خاص تولد ایشان و نیز پاسخ گفتن به تردیدهای دوست و دشمن از مهم ترین اشتغالات شیخ در این کتاب است. وی دو نوع بحث را در پیرامون ولادت ایشان مطرح می کند، بحث اعتباری یا شبه عقلی و بحث اخباری یا نقلی - تاریخی. اما بحث شبه عقلی و اعتباری عبارت است از این که وقتی از میان انواع و اقسام مدعیات، امامت ایشان به وسیله دلایلی که اقامه کردیم ثابت شد و تمام اقوال جز قول اعتقاد به امامت ایشان باطل شد، حتی اگر خبری هم در این زمینه وارد نشده باشد، صحت ولادت امام را خواهیم دانست. همچنین اعتقاد به دوازده نفر بودن امامان نیز ولادت حضرت را ثابت می کند، چون عدد تنها بر فرد موجود دلالت می کند. علاوه بر این ها روایاتی که به دو غیبت امام علیه السلام دلالت دارند، تأیید و تأکیدی بر صحت ولادت ایشان است، زیرا همه این شواهد فرع بر صحت ولادت حضرت است. (۱)

پس از ذکر این دلایل شیخ به نحو تفصیلی ده‌ها نقل تاریخی و روایت را با نقل سند دقیق آن در تأیید ولادت حضرت مهدی (عج) نقل می‌کند.^(۱) شیخ تنها به بیان روایات بسنده نمی‌کند و در بخش‌هایی از کتاب خود شبهات مطرح شده در این حوزه را پاسخ می‌گوید. در ادامه به این شبهات باز خواهیم گشت، اما پیش از بررسی شبهات از نظر شیخ بایستی به مسئله مخفی بودن ولادت امام عصر (عج) از منظر وی پردازیم. شیخ در بخشی از کتاب خود اظهار می‌دارد که مخفی بودن ولادت امام (عج) امری غیر عادی نبوده و در ملل و امم دیگر نیز نظایر آن مسبق به سابقه بوده است. وی برای این مدعای خود موارد متعددی را نقل می‌کند. شیخ حتی به برخی از اخبار مربوط به تاریخ باستان ایران از جمله داستان کیخسرو اشاره می‌کند. مطابق بیان شیخ که به تصریح وی از تاریخ طبری نقل شده مادر کیخسرو در زمان حمل و تولد وی ولادت او را مخفی کرد، چون افراسیاب جد کیخسرو قصد قتل کودک را داشته است.^(۲)

براساس روایت شاهنامه فردوسی کیخسرو پس از کشته شدن پدرش به دنیا آمد. افراسیاب قصد کشتن نوزاد را داشت، چون نگران از آینده بود و سخن اختر ماران و آموزگاران درگاه خود را به یاد داشت که از تخمه تور و کیقباد شاه نژادی پدید خواهد آمد که شاهنشاهی او را برخواهد افکند، اما با وساطت پیران ویسه از قتل کودک منصرف شد و

۱- همان، ص ۲۳۲ به بعد و نیز ر.ک: الوافی، ج ۲، ص ۳۹۱.

۲- همان، ص ۱۰۵؛ تاریخ‌نامه طبری، ج ۱، ص ۴۳۶.

دستور داد که کودک را به کوه، نزد شبانان بفرستند تا بی خبر از اصل و پیوند خود در میان آنان پرورش یابد.^(۱) شخصیت دیگری که شیخ برای اثبات مدعای خود ذکر می‌کند، ابراهیم خلیل علیه السلام است. براساس بیان قرآن کریم و نیز منابع تاریخی، ستاره‌شناسان به نمرود هشدار دادند که به زودی پسر ابراهیم نام، زاده خواهد شد و مردم را از دینشان دور خواهد و بت‌هایشان را خواهد شکست. از این رو نمرود برای پیشگیری از وقوع چنین مصیبتی برای خود و دیگر بت پرستان، فرمان داد تا همه نوزادان پسر آن سال را بکشند، اما مادر ابراهیم بارداری خویش را پنهان داشت و در غاری نزدیک شهر، دور از چشم مردم، فرزند خویش را به دنیا آورد.^(۲) شخصیت دیگری که ولادت مخفی داشته، حضرت موسی علیه السلام است. این داستان نیز در قرآن کریم و منابع تاریخی به تفصیل ذکر شده است. مادر موسی از بیم کشته شدن فرزند او را نزدیک سه ماه پنهان کرد و چون دید که ممکن است رازش برملا شود، او را به امر الهی به آب سپرد.^(۳) شیخ طوسی در ادامه توضیح می‌دهد که پنهان کردن فرزند چیزی نیست که منحصر در موارد مزبور باشد و موارد متعددی را می‌توان در زندگی مردم عادی دید. از منظر شیخ شایسته نیست امری را که موارد متعددی را می‌توان برای آن ذکر کرد، آنچنان شگفت‌انگیز بدانیم که منکر آن شویم.

۱- در این باب ر.ک: فردوسی و شاهنامه‌سرایی، ص ۶۱۰

۲- الغیبت طوسی، ص ۱۰۵؛ همچنین ر.ک: مروج‌الذهب، ج ۱، ص ۵۶؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، صص ۱۸۱ و ۱۸۲ و بررسی تاریخی قصص قرآن، ج ۱، ص ۹۷.

۳- الغیبت طوسی، ص ۱۰۵ و نیز ر.ک: بررسی تاریخی قصص قرآن، ج ۲، ص ۱۵۸.

ولادت امام عصر علیه السلام نیز از زمره این موارد است و جایی برای انکار و استبعاد وجود ندارد.

شیخ به عنوان یک حدیث شناس برجسته بر آن است که خبر ولادت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام از طریق بسیار زیادی وارد شده، آن هم بیشتر از حد نیاز اثبات انتساب در شرع.^(۱) وی پس از بیان همانندی ولادت ایشان با موارد مذکور به بحث پیرامون شبهات مطرح شده در این حوزه می پردازد. یکی از مهم ترین این شبهات متعلق به رفتار و گفتار جعفر بن کذاب است. جعفر، شهادت امامیه مبنی بر این که امام حسن عسکری علیه السلام در زمان حیاتش صاحب فرزند بوده است را انکار کرد و منکر وجود امام شد و اعتقاد به وجود حضرت را دفع کرد و ارثیه ایشان را تصاحب نمود و حتی سلطان را وادار کرد که کنیزان امام حسن عسکری را حبس کند تا معلوم گردد که آنان آبستن نیستند تا تأکیدی باشد بر اینکه برادرش فرزند ندارد. او حتی خون شیعیانی که امام حسن عسکری علیه السلام را صاحب فرزند می دانستند، مباح دانست.

شیخ طوسی ضمن بیان گفتار و کردار جعفر در حق برادر و فرزند برادر خود این شبهه را به این نحو پاسخ می دهد که جعفر معصوم نبوده است و مسلماً خطاهایی از وی سر زده است. او در تفصیل پاسخ خود به برادران یوسف علیه السلام اشاره می کند. برادران یوسف او را در چاه انداختند و وی را به مبلغ بسیار کمی فروختند، در حالی که آنان فرزندان پیامبر خدا بودند.

شیخ معتقد است که آنچه جعفر مرتکب شد به جهت طمع در مال دنیا بود. (۱)

شبهه دیگری که شیخ بدان پاسخ می‌گوید، شبهه اشاره نکردن به نام امام عصر در وصیت‌نامه امام علیه السلام است. گفته شده چگونه ممکن است که امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی داشته باشد، اما در عین حال در مرضی که منجر به مرگ حضرت شد، مادرشان را وصی موقوفات و صدقات خود قرار دهند و نظارت بر اموال را بدیشان بسپارند و به فرزند خود وصیت نمایند؟ شیخ در پاسخ این شبهه تشریح می‌کند که امام حسن عسکری با این عمل هدفشان را که پنهان کردن امام عصر از سلطان وقت بود، تکمیل کردند. به اعتقاد وی اگر امام علیه السلام جز این کار را می‌کردند، حضرت مهدی (عج) را به خطر می‌انداختند. شیخ نظیر این عمل را در سیره امام صادق علیه السلام نیز نشان می‌دهد. امام صادق در زمان حیاتشان همزمان به پنج نفر وصیت کردند که نفر نخست آنان منصور دوانیقی بود و در میان این پنج نفر نامی هم از فرزندشان موسی بن جعفر علیه السلام بردند و نام ایشان را به تنهایی به عنوان وصی ذکر نکردند تا نگاه‌ها متوجه ایشان نگردد. (۲) شیخ در این کتاب شبهات بسیاری را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد که برای پرهیز از اطالة کلام از بیان مابقی آن پرهیز می‌کنیم.

۱- همان، ص ۱۰۷.

۲- همان، ص ۱۰۸.

نام و نسب امام عصر (عج)

در روایات رسیده از معصومین علیهم السلام تأکید معناداری بر ذکر جزئیات نام و نسب مهدی موعود وجود دارد. وجه این تأکید آشفتگی بازار مدعیان دروغین مهدویت است. کم نبوده‌اند کسانی که از گذشته تا حال خواسته‌اند از آموزه مهدویت سوء استفاده نمایند و شخصی را به دروغ به جای حضرت مهدی (عج) به خلق معرفی کنند. ظهور فرقه‌هایی چون کیسانیه، ناووسیه، واقفیه، تعلیمیه، قطحیه و... نمونه‌هایی از به کارگیری این آموزه در جهت تأمین امیال و خواسته‌های برخی جاهلان و جااعلان است. اهتمام به بیان جزئیات نام و نسب ایشان می‌تواند خلق را در آگاهی به مصداق مهدی موعود یاری رساند. شیخ طوسی نیز که خطر این فرقه‌های دروغین و گمراه را می‌داند و در جای جای اثر خود مواضع ایشان را نقد و بررسی می‌کند، به اهمیت این مبحث آشناست و با دقت بسیار می‌کوشد تا با بیان احادیث مربوط به نسبت مهدی (عج) با اهل بیت علیهم السلام راه را بر هر جهل و جعلی ببندد. بسیاری از روایات رسیده در این باب، مهدی موعود را از فرزندان امام علی علیه السلام و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام معرفی می‌نماید. (۱)

بسیاری از روایات نیز مشخص می‌کنند که مهدی موعود از فرزندان امام حسین علیه السلام است. (۲) شیخ طوسی پس از نقل احادیث متعددی در این زمینه تصریح می‌کند که احادیث بسیاری نیز مهدی موعود را فرزند امام

۱- همان، ص ۱۸۵.

۲- همان، ۱۹۰.

حسن عسکری علیه السلام می داند. پس از آن وی به بررسی برخی شبهات مطرح شده در این حوزه می پردازد. شبهات این حوزه را شیخ در قالب ظهور فرق دیگر مطرح می کند. برای نمونه جماعتی معتقدند هرچند مهدی موعود از فرزندان امام علی علیه السلام است، اما اینکه ایشان از نسل امام حسین علیه السلام نیز باشد، نادرست می دانند و مهدی را از نسل محمد بن حنفیه می دانند.

برخی چون سبائیه امام علی علیه السلام را زنده می دانند و جماعتی چون ناووسیه و واقفیه به مهدویت دو امام دیگر قائل شده اند. شیخ همه این اقوال را نادرست می داند و برای نشان دادن نادرستی هریک، دلایلی مجزا اقامه می کند. وی همه این دیدگاه ها را به چند دلیل باطل می داند:

- ۱- شواهد و قرائن فراوان بر مرگ افرادی که این جماعات به عنوان مهدی مطرح می کنند.

- ۲- احادیث مربوط به امامت امامان دوازده گانه علیهم السلام و اینکه نه نفر از ایشان از سلاله امام حسین علیه السلام می باشند.

- ۳- ادله معتبری که بر درستی امامت امام حسن عسکری علیه السلام و فرزند ایشان وجود دارد.

- ۴- ادله معتبری که ولادت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام را اثبات می کند. (۱)

مباحثی پیرامون اختفا و عمر امام عصر علیه السلام

برخی از مخالفان امامیه در مدت شیوه مخفی بودن امام عصر علیه السلام اشکال کرده‌اند و آن را خلاف عرف و عادت دانسته‌اند. به اعتقاد آنان مدت طولانی اختفای حضرت و نیز اینکه هیچ کس با ایشان در ارتباط نیست، به هیچ روی پذیرفتنی نیست. حتی ایشان اظهار داشته‌اند که اختفایی بیش از بیست سال را سراغ ندارند و این مدت از غیبت پذیرفتنی نیست. شیخ طوسی در پاسخ به این اشکالات اظهار می‌دارد که مخالفان در مقام تقریر مدعا دچار زیاده‌روی و مبالغه شده‌اند و چنانکه پنداشته‌اند، امام علیه السلام از همگان مخفی نیست. به این دلیل که امامیه بر این باورند که تعدادی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام، در زمان حیات ایشان امام عصر را زیارت کرده‌اند و پس از شهادت امام عسکری همین اصحاب خاص بوده‌اند که میان حضرت مهدی و شیعیان‌شان واسطه بوده‌اند و به نواب اربعه مشهور شده‌اند. آن نواب خاص هر آنچه را که قرار بود با ظاهر بودن امام عصر انجام شود، از دریافت وجوه و پاسخ دادن به اشکالات و اموری از این دست، با ایفای نقش وساطت به گونه‌ای انجام می‌دادند. (۱)

شیخ برای نشان دادن غیرعادی نبودن چنین غیبتی به اخبار مشهور برخی از شخصیت‌های برجسته در این باب اشاره می‌کند. نخستین آنان حضرت خضر علیه السلام است. خضر به اتفاق جمیع مسلمین بنده‌ای از بندگان

شایسته خداوند است که عمری بسیار طولانی دارد و حتی در زمان حضرت موسی علیه السلام نیز می زیسته و تا کنون نیز حیات دارد. هیچ کس از محل زندگی وی و حتی مدت غیبت او خبر ندارد و تنها برخی افراد از ملاقاتهای کوتاه با وی خبر داده اند. حتی کسانی که با وی ملاقات می کنند در ابتدا او را نمی شناسند و او را تنها یکی از زهاد به شمار می آورند. شیخ طوسی در پایان این بحث به غیبت اصحاب کهف و نیز غیبت صاحب حمار (ارمی ای نبی) اشاره می کند.

اصحاب کهف سیصد سال مخفی از چشم خلق بودند و پس از آن به میان خلق بازگشتند. در داستان صاحب حمار در قرآن کریم^(۱) نیز خداوند ارمی ای نبی را یک صد سال می راند و بعد او را زنده کرد و در تمام این مدت وی از چشمان خلق پنهان بود. شیخ بر آن است که با این همه شواهد و قرائن هر کس به خداوند و قدرت وی آگاه و مؤمن باشد، در مدت و شیوه غیبت حضرت تشکیک نمی نماید.^(۲)

یکی دیگر از شبهات مشهور بحث غیبت، نامعقول بودن مدت عمر حضرت است. امامیه معتقد است که امام عصر علیه السلام در عین داشتن کمال عقل و نیروی جوانی همچنان زنده است و گذر روزگار نمی تواند ضعف و فترتی برای ایشان ایجاد کند. مخالفان در مقابل این دیدگاه معتقدند که عادت و عرف بشری این گونه نیست که کسی در این مدت طولانی حیات داشته باشد. شیخ طوسی ابتدائاً از این سخن می گوید که در چنین سخنی

۱- بقره / ۲۵۹.

۲- الغیبت طوسی، صص ۱۱۲-۱۰۹.

قدرت بالغه الهی در نظر گرفته نشده و آشکار است که خداوند توانا بر چنین کاری است. اما پس از آن و در مقام احتجاج افراد متعددی از کهن سالان عرب و عجم را برای اثبات مدعای خود نام می‌برد و به مدت عمرشان اشاره می‌کند. حضرت نوح علیه السلام لقمان بن عاد، ربیع بن ضبع، مستو غربن ربیع، اکثم بن صیفی، ضبیره بن سعید، درید بن صمه و محصن بن غصان تنها بخش کوچکی از معمرینی است که شیخ طوسی نام ایشان و مدت طولانی حیاتشان را ذکر می‌کند. وی در پایان بحث از این سخن می‌گوید که ساده‌ترین راه برای اثبات درستی چیزی، وقوع آن در عالم خارج است. وقتی تاریخ انسانی، افرادی با عمر بیش از هزار سال به ما نشان می‌دهد، گواهی آشکار بر این است که چنین چیزی به هیچ روی محال نیست.

شیخ طوسی مجموع استدلال خود را این‌گونه صورت‌بندی می‌کند: اگر مخالف ما از کسانی است که عمر طولانی را برای بشر محال می‌داند، می‌توان در اصل این مسئله با آنان سخن گفت به این صورت که این عالم مصنوع است و صناعی دارد که عادت را بر کوتاهی و بلندی عمرها جاری کرده است و خداوند هم بر طولانی کردن عمر و هم بر از بین بردن آن قادر است. هنگامی که این مطلب آشکار شد، بحث آسان می‌شود. اما اگر مخالف ما از کسانی باشد که عمر طولانی را برای بشر محال نداند و تنها در مقام اعتراض بگوید که این خارج از عادت است، ما با برشمردن نام برخی از معمرین نشان دادیم که از همه عاداتها خارج نیست؛ و اگر بگویند که خارج از همه عادت ماست، می‌گوییم مانعی ندارد. اگر گفته شود که

این امر تنها در زمان انبیا امکان داشته، می‌گوییم این سخن درست نیست زیرا امور خارق‌العاده از ناحیه غیر پیامبران و صلحای امت نیز ممکن است، چنانکه در بحث از کرامات گفته شده است.^(۱)

شیخ با آنکه به مبانی حکما و عرفای اسلامی سخن نمی‌گوید، اما بحث را در جایی به پایان می‌برد که می‌توان با تعمق در آن وجه دوام بدن عنصری حضرت علیه السلام را بر اساس مبانی جماعات مذکور دانست. در بحث از جوان و توانا بودن حضرت مهدی علیه السلام، شیخ طوسی معتقد است که خداوند بر این کار تواناست. به بیان وی آنچه از پیری و سستی به واسطه گذر زمان و بالا رفتن سن و از بین رفتن نیروی انسانی عارض می‌شود، در همه موارد غیر قابل چاره نیست. در واقع خداوند عادت را بر این قرار داده که در طول زمان این اتفاق صورت پذیرد، اما آن را به صورتی قرار نداده که استثنایی نداشته باشد. برای مثال خداوند متعال مؤمنان را در بهشت برای ابد جاوید می‌دارد و آنان به هیچ روی نه پیر می‌شوند و نه ضعیف. شیخ در خیل معمرین نیز به کسانی اشاره می‌کند که گذر ایام نتوانست در ایشان ضعف و فترت ایجاد کند و همچنان با توان و نشاط زندگی می‌کردند. وی معتقد است تنها کسانی منکر این سخنان می‌شوند که دیدی کاملاً مادی و غیر الهی داشته باشند.^(۲) شیخ همچنین روایات متعددی را از معصومین علیهم السلام در باب مدت عمر و توانایی و جوانی حضرت

۱- همان، صص ۱۲۶-۱۱۲.

۲- الغیبت طوسی، ص ۱۲۶.

مهدی (عج) نقل می‌کند. (۱)

طرق اثبات غیبت در کلام شیخ طوسی

شیخ طوسی در ابتدای بحث خود از غیبت امام زمان (عج) از این سخن می‌گوید که سخن پیرامون اثبات غیبت ایشان به دو طریق خواهد بود:

طریق نخست: وقتی ثابت شد که وجود امام در همه احوال ضروری است و مردم به دلیل نداشتن عصمت در هیچ زمانی نباید بدون امام بمانند و شرط اصلی امام داشتن مقام عصمت است، این بحث پیش می‌آید که این امام ظاهر است و یا غایب؟ از آنجا که در این زمان هیچ یک از کسانی که امام پنداشته می‌شوند، معصوم به شمار نمی‌آیند، می‌توان گفت تمام کسانی که ظهور دارند، امام نیستند؛ پس امام این عصر غایب است. شیخ به نحو مبسوط در این کتاب مقدمات و مدعیات فوق را تشریح می‌کند.

طریق دوم: سخن درباره غیبت حضرت مهدی فرزند امام حسن عسکری علیه السلام فرع بر ثبوت امامت آن بزرگوار است و مخالف آن از دو حالت خارج نیست: یا امامت آن حضرت را پذیرفته و دلیل غیبت ایشان را جویا می‌شود که در این صورت به او پاسخ خواهیم داد و یا اینکه امامت ایشان را نمی‌پذیرد که بحث از غیبت برایش فایده‌ای دربر نخواهد داشت. شیخ طوسی معتقد است برای مباحثه با چنین شخصی بایستی ابتدا

با او در باب امامت سخن گفت. وی در مقام استدلال بر امر امامت ایشان بر آن است که وجوب امام با بقای تکلیف در جمیع احوال و اعصار برای اشخاص غیر معصوم با دلایل قاطع ثابت شده است. این بدان معناست که خلق موظفند که در جمیع امکنه و ازمه به تکالیف الهی خود عمل کنند و از آنجا که تعیین حدود و تکالیف بر عهده مقام امامت است، همواره وجود امام لازم است، وگرنه حدود و تکالیف معطل می ماند.

شیخ طوسی در مقدمه دوم طریق دوم به شرط امامت که همانا عصمت است، می پردازد. امام لزوماً بایستی معصوم باشد تا بتواند خلق را از خطا دور کند و خود به خطا نیفتد. اصل یا مقدمه سومی که شیخ بدان توجه دارد خارج نبودن حق و امام معصوم از میان امت اسلامی است. شیخ معتقد است با اثبات این سه مقدمه امامت حضرت مهدی فرزند امام حسن عسکری علیه السلام ثابت می شود. زیرا هرکس که به ثبوت عصمت برای امام یقین داشته باشد، ناگزیر به این نیز یقین خواهد داشت که او امام است و کسی را نمی توان یافت که از یک سو یقین به عصمت امام داشته باشد و از طرفی مخالف امامت حضرتش باشد، مگر کسانی که بر نادرستی باورهایشان ادله کافی اقامه شده است، مانند کیسانیه و ناووسیه و واقفیه که در گذشته در باب آنان سخن گفتیم.

با فهم نادرستی باور ایشان است که امامت حضرت مهدی (عج) ثابت می شود. شیخ در ده ها صفحه مقدمات سه گانه فوق و نیز مدعیات جماعات مذکور را به طریق استدلالی بیان می کند که برای پرهیز از اطاله کلام از بیان آنها می پرهیزیم. اثبات وجوب امامت و مباحث پیرامون آن

را نیز وی به دیگر آثار خود از جمله تلخیص الشافی و تمهید الاصول (شرح الجمل) ارجاع می دهد. شیخ طوسی روایات مربوط به انحصار امامان در عدد دوازده و تعیین مصادیق آنان از ناحیه رسول خدا ﷺ را دلیلی بر این می داند که مهدی موعود، حضرت مهدی فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است که به علل و موانعی چند در غیبت به سر می برند. (۱)

علت غیبت امام عصر علیه السلام

یکی از مهم ترین مباحث مطرح شده در بحث غیبت امام عصر علیه السلام، علت یا علل غیبت ایشان است. علل مختلفی برای این امر بیان شده است، از جمله ترس از جان ایشان و امتحان خلق و... شیخ طوسی بر آن است که از جمله عللی که یقیناً موجب غیبت امام علیه السلام شده، ترس ایشان برای حفظ جانشان بوده است. جایگاه خاص امام در جهان هستی و نیز اهمیت ایشان در امور دینی موجب می شود که حفظ جانشان حتی برای شخص خودشان نیز واجب باشد. ستمکاران با ایجاد رعب و وحشت امام را از تصرف در آنچه خداوند تدبیر و تصرف در آن را برایشان قرار داده بود، مانع شدند. هنگامی که بین امام و مقصودشان فاصله ایجاد شد، وظیفه قیام به امر امامت نیز از ایشان ساقط شد و چون ایشان بر جان خویش بیمناک شد، غیبتشان واجب گردید.

در واقع غیبت ایشان عاملی است برای حفظ جان ایشان از دست

دشمنانشان. برخی منتقدان بر این سخن اشکال کرده‌اند. مطابق بیان ایشان چرا خداوند از امام مورد عنایت خویش در مقابل آزار رساندن دشمنان محافظت نکرد تا او ناگزیر به غیبت نباشد. این منتقدان پیامبران الهی را در این باب مثال می‌زنند. خداوند متعال پیامبران را مبعوث فرمود و پیش از آنکه ایشان رسالت خود را به انجام برسانند، آسیب‌های دشمنانشان را از ایشان دور داشت. چگونه است که چنین دفاعی را از امام خویش نمی‌کند و او ناگزیر به غیبت می‌شود؟ شیخ طوسی در پاسخ این اشکال توضیح می‌دهد که منع خداوند دو گونه است: در گونه‌ای از آن منع منافاتی با تکلیف ندارد و مکلف به ترک گناه مجبور نمی‌شود و در گونه‌ای مکلف به ترک گناه اجبار می‌شود. گونه نخست از منع را خداوند در حق خلق انجام داده است به این صورت که با نهی از ظلم به ایشان، مردم را از آزار حضرت منع فرموده و نسبت به فرمانبری و تواضع نسبت به ایشان و نیز پذیرش امر و نهی آن بزرگوار تشویق و تحریض نموده است.

این گونه از منع با تکلیف و اختیار منافاتی ندارد و هرکس در این موارد سرپیچی کند عواقب آن از ناحیه شخص او متوجه خود اوست. شیخ همچنین غیبت امام را از این سنخ محافظت می‌داند و بر این باور است که اگر خداوند همواره از طرق نامتعارف به محافظت از پیامبر و امام پردازد، ممکن است در دین مفسده‌ای به وجود آید. غیبت نیز خود گونه‌ای از محافظت الهی است که حتی در باب پیامبران نیز صورت پذیرفته است. وی در توضیح این امر پنهان شدن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در غار ثور و نیز حضور ایشان در شعب ابی طالب را مثال می‌آورد. اما در باب گونه دوم باید گفت

که چنین منعی منافی اختیار و تکلیف است و جز در مورد ابلاغ رسالت و یا در موارد خاص برای مقام امامت صورت نمی پذیرد. حتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز وقتی رسالتش را ابلاغ کرد، بر خداوند واجب نیست که خطر را از ایشان دفع کند، زیرا عذر مکلفان به وسیله آنچه ایشان آورده، رفع می شود، مگر اینکه ایشان وظیفه دیگری داشته باشند که در آینده بایستی انجام شود. به نظر شیخ طوسی برای امام چنین رسالتی وجود ندارد و مردم بایستی با مراجعه به سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شیوه مواجهه با امامان پس از وی را دریابند و اگر چنین کاری نکنند هیچ گونه عذری در پیشگاه الهی و رسول وی نخواهند داشت.

البته او تشریح می کند که اگر کار به جایی برسد که حقیقت شرع تنها از طریق امام شناخته شود، در این صورت واجب است که خداوند مانع آسیب رسیدن به او شده و او را به گونه ای ظاهر کند که هیچ آزاری متوجه وی نگردد. محصل کلام از منظر شیخ این است که خداوند متعال قیام را تقویت فرموده و دست او را در تدبیر امور باز می گذارد. صورت پذیرفتن این مهم نیز یا به واسطه فرشتگان و یا به وسیله انسان ها میسور خواهد شد. هنگامی که خداوند این کار را به واسطه فرشتگان انجام نمی دهد، خواهیم دانست که در این عمل مفسده ای وجود داشته است. در نتیجه این عمل را به انسان ها سپرده تا ایشان یاری دهندگان امام باشند و اگر از یاری ایشان امتناع ورزند، ضررش متوجه خودشان گردد. (۱)

۱- در باب موضع شیخ در این باب ر.ک: همان، ص ۸۵ به بعد.

اما در باب مفسده مذکور، شیخ طوسی معتقد است که حائل شدن خداوند بین امام علیه السلام و کسانی که قصد کشتن ایشان را دارند، با تکلیف منافات دارد و نقض غرض به حساب می آید؛ با این توضیح که غرض از تکلیف استحقاق ثواب است، ولی حائل شدن خداوند با این مسئله منافات دارد و چه بسا در حائل شدن و منع از کشته شدن حضرت علیه السلام با قهر برای مردم مفسده ای وجود داشته باشد که انجام آن از سوی خداوند امکان پذیر نیست.

شیخ پس از این بحث به دفع برخی اشکالات در این حوزه می پردازد. یکی از این اشکالات این است که چنین ترسی برای پدران امام علیه السلام نیز وجود داشته است، پس چرا ایشان غایب نشده اند و تنها در مواقع مقتضی تقیه پیشه کرده اند؟ شیخ به این اشکال دو پاسخ می دهد. اولاً هنگامی که پدران ایشان از دنیا می رفتند، کسی از فرزندان ایشان بود که صلاحیت امامت و رهبری را دارا باشد و به امر امامت قیام کند، اما در صورت شهادت امام عصر علیه السلام بی گمان کسی جانشین ایشان نخواهد بود و امر امامت از میان خواهد رفت. ثانیاً پدران ایشان این امکان را داشتند که به طرق مختلف از جمله عدم اظهار امامت نزد دشمنان و نیز نفی امامت از خود، تقیه کنند، اما در مورد امام عصر علیه السلام چنین امکانی وجود ندارد، زیرا با توجه به اخبار وارده همگان می دانند که ایشان برای اجرای عدالت و دعوت به طریق

حق با شمشیر قیام می‌کنند و از این رو در مقابل ایشان خواهند ایستاد و قصد جان ایشان را خواهند کرد.^(۱)

شیخ علاوه بر بررسی علت غیبت امام علیه السلام از انظار عموم خلق به بحث پیرامون علت غیبت ایشان از شیعیان و دوستدارانشان نیز می‌پردازد و مباحث جالبی را مطرح می‌کند که دوستداران می‌توانند به اصل کتاب مراجعه کنند.^(۲)

ظهور امام عصر علیه السلام

شیخ طوسی در بحث از ظهور امام عصر علیه السلام و مباحث پیرامون آن به بحث از زمان ظهور و نشانه‌های آن عنایت خاص دارد. وی ظهور حضرت را براساس برخی روایات محتوم می‌داند. برای نمونه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که ایشان فرمود:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وَوَلَدِي فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا».^(۳)

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را به

۱- همان، صص ۹۲ و ۹۳.

۲- همان، ص ۹۷ به بعد. مرحوم مجلسی به برخی دیدگاه‌های شیخ طوسی در این باب اشکال کرده که خود شیخ در پاسخ به پرسشی مقدر به اشکال شبیه آن پاسخ گفته است. در باب اشکال علامه مجلسی ر. ک: بحار الانوار، ج ۵۱، صص ۲۱۴ و ۲۱۵ و نیز برای ملاحظه پاسخ شیخ ر. ک: الغیبت طوسی، صص ۱۰۴-۱۰۲.

۳- الغیبت طوسی، ص ۴۲۵.

حدی طولانی می‌کند که مردی از فرزندان من قیام کند و زمین را که
پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و قسط کند.

وی در بحث از زمان ظهور دو دسته از روایات به ظاهر متعارض را
نقل می‌کند و وجه جمع میان آنها را بیان می‌نماید. دسته‌ای از روایات
بیانگر این است که هیچ کس زمان ظهور حضرت را نمی‌داند و کسانی که
مدعی دانستن آنند، دروغ‌گویی بیش نیستند.^(۱) دسته‌ای دیگر از روایات
از این حکایت می‌کند که برخی امور ابتدا در زمان معینی مقدر می‌شود و
بعد به دلایلی به تأخیر می‌افتد که می‌تواند ظهور امام عصر علیه السلام نیز از آن
جمله باشد.

شیخ طوسی وجه جمع میان این دو دسته روایات را با توجه به معنی
بداء توضیح می‌دهد. وی اخبار الهی را دو دسته می‌داند. در دسته‌ای از
اخبار به هیچ وجه تغییری به وجود نمی‌آید، مانند اخباری که خداوند از
صفات خویش به ما رسانده و یا اینکه گفته که خداوند به مؤمنان در مقابل
عمل نیکشان پاداش می‌دهد و اموری از این دست. در دسته‌ای دیگر از
اخبار الهی با توجه به تغییر شرایط و مصلحت‌ها تغییراتی به وجود می‌آید.
شیخ معتقد است روایاتی که در باب به تأخیر افتادن مرگ‌ها و زیاد شدن
عمر در اثر دادن صدقه و صلۀ رحم نقل شده، از زمره این اخبار است.

خبر ظهور نیز با آنکه در اصل خود محتوم است، اما با توجه به برخی
شرایط تحققش به تأخیر و تعجیل متصف می‌گردد. اعمال انسان‌ها

می تواند در دیر و زود شدن امر ظهور دخیل باشد، چنانکه نیکی کردن در حق دیگران و صدقه دادن و صلۀ رحم نمودن می تواند موجب طول عمر گردد. (۱)

شیخ طوسی در پایان به تفصیل روایات مربوط به نشانه های پیش از قیام و ظهور امام عصر علیه السلام را نقل می کند.

کتاب نامه

- قرآن کریم

- ابن عربی، فصوص الحکم، تحقیق ابوالعلا عفیفی، تهران، الزهراء، ۱۳۷۰.

- آقا بزرگ طهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، تهران، اسلامیه، ۱۴۰۸ ق.

- بلعمی، تاریخنامه طبری، تصحیح محمد روشن، تهران، سروش، ۱۳۷۸.
- به یومی مهران، محمد، بررسی تاریخی قصص قرآن، ترجمه محمد راستگو و مسعود انصاری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.

- خالقی مطلق، جلال، فردوسی و شاهنامه سرایی، تهران، فرهنگستان زبان، ۱۳۹۰.

- دوانی، علی، هزاره شیخ طوسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.

- طوسی، محمد بن حسن، همو، الغیبت، قم، دارالمعارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.

- فیض کاشانی، الوافی، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین، ۱۴۰۶ ق.

- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، اسلامیه، بی تا.

- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، بیروت، ۱۹۷۳ م.

- مفید، محمد بن محمد، الفصول العشره فی الغیبت، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

فهرست اعلام اشخاص

۱۳۲، بلعمی،	آقابزرگ طهرانی، ۱۳۲
بنی امیه، ۹۹	آقایی، ۳۲
بنی عباس، ۸۲، ۸۳	ابراهیم خلیل(ع)، حضرت، ۱۱۵
به یومی، ۱۳۲	ابن ابی الحدید، ۴۶
پیشوایی، مهدی، ۳۸، ۸۳	ابن عربی، ۱۳۲
تیجانی سماوی، سید محمد، ۸، ۶۰	ابن کثیر، ۱۱۵
جباری، ۳۲	ابن ملجم، ۳۷
جعفری، ابوهاشم، ۴۲	ابوهریره، ۵۹
جعفریان، ۴۲	ابی الجارود، ۸۷
جعفریان، رسول، ۳۷، ۳۸	اربعه، نواب، ۴۵
جواد(ع)، امام، ۲۹	ارطات، بسرین، ۲۸
حاجب، ۳۹	امام زمان(عج)، ۱۰
حرانی، ابن شعب، ۶۱	امینی، علامه، ۲۸
حسن بن علی(ع)، حضرت، ۲۹، ۳۷	اهری، عیسی، ۱۰۰
حضرت قائم(عج)، ۸۹	ایادی، احمد بن محمد، ۸۷، ۸۸، ۹۱
حضرت محمد(ص)، ۶۹	ایوب(ع)، حضرت، ۲۲
حکیم، ۳۲	باقر(ع)، امام، ۲۹، ۷۱
حکیمه، ۳۳، ۳۴	بطائنی، ۸۷
حکیمی، محمود، ۱۰، ۱۱	بلخی، عبدالعزیز، ۴۰

- حیدری نیک، ۷۲
خالقی مطلق، جلال، ۱۳۲
خراسانی، ابومسلم، ۸۳
خضر(ع)، حضرت، ۲۱
خوانساری، محمد جمال الدین، ۷۶
داوود(ع)، حضرت، ۲۱
دشتی، محمد، ۷۸
دوانی، علی، ۱۳۲
راغب اصفهانی، ۷۲
رحیمیان، محمدحسین، ۱۰۲
رسول اکرم(ص)، ۴۹، ۵۴، ۵۸، ۵۹، ۹۳
رضا(ع)، امام، ۳۸
زیدبن سعنه، ۵۵
زین العابدین(ع)، حضرت، ۲۹
سرابی، علی، ۱۶
سعودی، ۳۵
سعودی، ۴۰، ۱۳۲
سقاف، حسن بن علی، ۲۷
سلیمان(ع)، حضرت، ۲۲
سمره بن جندب، ۲۹
شهیدی، سید جعفر، ۷۰
شیخ صدوق، ۹، ۳۲، ۴۸، ۴۹، ۷۰
شیخ طوسی، ۶۹
شیخ مفید، ۴۹
صادق شیرازی، سید، ۸۶
صادق(ع)، امام، ۲۹، ۶۷، ۷۱، ۷۹، ۸۳
۸۳، ۹۹، ۱۱۷
- صافی گلپایگانی، لطف الله، ۴۹، ۶۸
صالح بن حنیف، ۴۳
صدرالدین صدر، ۸۲
صدر، محمدباقر، ۶۲
صدوق، شیخ، ۱۰
طاهری ورسی، احمدعلی، ۶۷، ۶۸، ۸۳
طبری، ۱۱۴
طوسی، محمدبن حسن بن علی، ۱۱۰،
۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸،
۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴ تا
صفحه ۱۳۱
عاشوری، ۳۲
عباس، معتمد، ۴۳
عباسی، منصور، ۸۳
عدوی، ابوسوار، ۲۹
عسکری(ع)، امام حسن، در اکثر
صفحات
عقیقی، ۴۲
علی(ع)، امام، ۱۰، ۳۶، ۳۷، ۵۳، ۵۷،
۵۸، ۶۸، ۷۶، ۲۹
عیسی(ع)، حضرت، ۱۵، ۱۶
فاطمه زهرا(س)، حضرت، ۷۰
فولادوند، ۷۸
فیض کاشانی، ۱۳۲
قیومی اصفهانی، جواد، ۱۰۲
کلینی، محمدبن یعقوب، ۹۵
کوفی، محمدبن علی، ۸۷، ۸۸، ۹۴

- کشف، اصحاب، ۱۲۱
 کیخسرو، ۱۱۴
 مبشری، دکتر اسدالله، ۵۴، ۵۵
 مجتهد زنجانی، سید ابوالفضل، ۵۶، ۵۷
 مجتهدی، سیدمرتضی، ۱۰۰
 مجلسی، محمدباقر، ۸۸، ۱۳۰، ۱۳۲
 محمدبن سلم، ۶۹
 محمد(ص)، ۱۰، ۲۹، ۳۶، ۴۷، ۵۲، ۵۵
 مژگان سخایی، سیده، ۱۹
 معاذبن جبل، ۶۱، ۶۲
 معاویه، ۸، ۳۷
 معتز، ۳۶، ۳۹
 معتمد، ۳۶
 منصور دوانیقی، ۱۱۷
 موسی بن جعفر(ع)، ۹۷، ۱۱۷
 موسی(ع)، حضرت، ۲۳، ۱۲۱
 مهتدی، ۳۶، ۳۹
 مهدوی دامغانی، دکتر محمود، ۵۶
 مهدی پور، علی اکبر، ۴۹، ۸۷، ۸۸، ۹۴
 مهدی(عج)، حضرت، در اکثر صفحات
 نرجس، ۳۳
 نعمتی لیمانی، امیر، ۱۴، ۱۶
 نویری، شهابالدین احمد، ۵۶
 ولی عصر(عج)، در اکثر صفحات
 هادی(ع)، امام، ۳۰
 یعقوب(ع)، حضرت، ۲۳